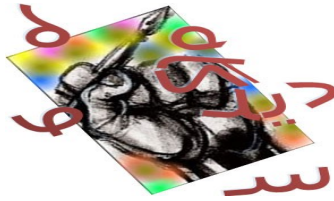


دیدگاه سوم
برای ایمیل به دوستان
در داخل و خارج از ایران
دانلود فایل پ.د.اف



- از ویژگیهای نیروی سرنگونی طلب**
- صفت سازش ناپذیر با تمام جناح های رژیم
 - صفا آرایی منسجم در برابر دشمن
 - بهره گیری از تمام ابزارها و روش ها
 - گسترش پایگاه اجتماعی
 - ارتقاء فرهنگ مبارزاتی
 - احترام به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات
 - باور عملی به گفتمان سازنده و فعال
 - تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان

مرداد 1393، زونیه 2014

iranrcises@gmail.com

دیدگاه سوم، شماره 7



سرسخن
شماره نخست
صفحه 23

5 سوال از
کلمراد مرادی

صفحه 2

آزادیخواهی
استوار بر آگاهی سیاسی

مفهوم سوسیالیسم (1)

صفحه 22

دیدگاه ها

ص	نگارنده
5	سعید اطلس
7	محمود خادمی
10	مازیار رازی
11	بهرام رحمانی
16	کوریش طاهری
17	عزیز فولادوند
19	علی فیاض
21	علی ناظر



جنایت جنگی

کلیه مطالب ویژه ماهنامه دیدگاه سوم نوشته شده، و شامل قوانین کپی رایت می شوند. مسئولیت هر مطلب منتشر شده با نویسنده آن می باشد! و "ماهنامه دیدگاه سوم" هیچ نوع مسئولیتی در برابر انتشار آن به عهده نمی گیرد. "ماهنامه دیدگاه سوم" در انتخاب و انتشار مطالب ارسالی کاملاً آزاد می باشد.

تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی



ماهنامه دیدگاه سوم: جناب دکتر گلمراد مرادی، لطف کرده و پیش از پرداختن به سوالات، به مختصر خود را معرفی کنید.

گلمراد مرادی: نخست بسیار سپاسگذارم که این امکان را به من می دهید خودم را معرفی حضور کنم و این افتخار را داشته باشم که نظراتم را با خوانندگان محترم دیدگاه سوم در میان بگذارم. دوم در معرفی خودم، نویسنده، مترجم و محققم، در 20 اسفند 1319 خورشیدی برابر با 11 مارس 1941 میلادی در دهکده تپه کچل ذهاب، کردستان ایران متولد شده ام. ده سال شاگرد خیاط و خیاط بوده ام، هشت سال در لباس نظام گذرانده ام و دوره ابتدایی و دبیرستان را در اکابر و مدرسه شبانه طی کرده ام و بعلاوه دیپلم دبیرستان آمریکائی را آنهم شبانه اخذ کرده و دوسال کالج آمریکائی را باموفقیت به پایان برده ام. من در دانشگاه هایدلبرگ، آلمان رشته های علوم اقتصادی و جامعه شناسی تافوق لیسانس و دوره دکتری را درعلوم سیاسی طی کرده و تز دوره پروفسوری (فقط در آلمان مرسوم است) درزمینه جنبشهای اجتماعی- مذهبی در ایران نگاشته ام. از سال 1988 تا سال 1993 در دانشگاههای هایدلبرگ، برمن و هامبورگ، سابقه تدریس دارم وپس ازآن دفتر مشاور خانواده و ترجمه زبانهای کردی، فارسی، آلمانی و انگلیسی را اداره می کنم.

تاکنون درکنار کار و نگارش مقالات فراوان و سخنرانی های متعدد به زبان آلمانی، انگلیسی، فارسی، کردی و چندین اثر از خود نیز منتشر کرده ام، ازجمله کتابی زیر عنوان: "جنبشهای خلق کرد ازپورش اعراب به ایران تاجمهوری کردستان در مهاباد" به زبان آلمانی، "تاریخچه و روایات عید نوروز" به فارسی و آلمانی، "تجربه جنبش مهاباد" به فارسی و آلمانی، "محاكمه ای مشهور (گالیله ای و گالیله)" ترجمه به فارسی، "نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه یارسان (اهل حق)" به فارسی، "سندي تاريخي در رابطه با کودتای 28 مرداد" ترجمه به فارسی، یک رمان زیرنام "چه حقیقت تلخی" از مجموعه رمانهای کوتاه که در کانادا به زبان فارسی منتشر و در کردستان نیز توسط دوست نازنینم سید جلال صالحی به زبان کردی برگردانده شده که در کردستان انتشار یافته است، "مختصری ازتاریخ ادیان" به فارسی و کردی که دوست ارجمندم ناصر رزازی، خواننده مشهور کرد آن را بکردی برگردانده و در کردستان عراق منتشر گردیده است، "ملك جمشیر و شورنگ" (رمان) و "بابای چارلی گفت" ترجمه از آلمانی به فارسی. لایق ذکر است که ملک جمشیر و شورنگ نیز توسط همولایتی عزیزم رحیم محمدی مقیم لوزان به کردی برگردانده شده که این دو اثر آخری هنوز امکان انتشار نیافته اند.

سه دوره عضو هیئت دبیران انجمن قلم ایران در تبعید و یک دوره عضو جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران در تبعید بوده و هستم. از سال 1998 تا کنون سخنگوی جامعه فرهنگی یارسان در خارج از کشور و همچنین از سال 2012 به این سوی بسرپرستی **مرکز زاگرس برای حقوق بشر** انتخاب گردیده ام. سخنرانیهای متعدد بزبان انگلیسی در اجلاس 16 تا 25 حقوق بشر سازمان ملل در ژنو، در دفاع از حقوق اقلیتهای دینی و ملی و سخنرانی در ششمین اجلاس سازمان ملل در مورد همین اقلیتها در ایران و بویژه یارسانیان که به قول ناصر رزازی آئین اصلی ملت کرد است. علاوه بر همه وظایفی که دارم، اکنون یکی از دبیران بین المللی انجمن قلم ایران در تبعید و در زمینه حقوق بشر فعال هستم.

ماهنامه دیدگاه سوم: عراق سالیان طولانیست که در آتش می سوزد، و کردستان عراق به همراه آن، نظر شما پیرامون آنچه در یکی دو ماه اخیر در عراق رخ می دهد چیست؟

گلمراد مرادی: در مورد پرسشستان، در واقع با حمله و اشغال عراق توسط آقای بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، اگر چه یک دیکتاتور ناسیونالیست، مانند صدام حسین را از صحنه سیاست خارج کرد و با خواری او را به دار آویختند، اما زمینه را برای بروز افراطی گرایی اسلامی در منطقه با کمک مالی عربستان سعود و قطر فراهم آورد. این وضع آشفته عراق برای آمریکائیان دو حسن دارد. یکی اینکه افراطی گرایی اسلامی را در خاور میانه زنده تر می کند و ساده تر می توان رژیمهای مستبده را بیش از پیش زیر کنترل آورد و این مناطق را بهتر چابید. دوم شمشیر دومکلاس بر روی سر ایران اسلام زده گرفته شود که اگر با آمریکا روابطش خوب نشود ماحکومت مالکی شیعی هوادار ایران را ضعیف می کنیم که افراطی گرایان سنی سر کار بیایند و دمار از روزگار شیعیان نه فقط در عراق در آورند، بلکه بسراغ ایران هم بیایند. فراموش نکنیم اگر افراطی گرایان داعش عراق را بگیرند تقویتی خواهد بود برای طالبان در افغانستان و پاکستان و القاعده. ایران اگر چه بظاهر مخالفت خود را با داعش اعلام کرده و با آمریکا در این زمینه توافق دارد که جلو آن را بگیرد، اما هردو قلبا خوشحال اند که افراطی گرایی در منطقه بوجود آید. اگر چه اینها آخوندهای شیعه را با ارزه سر می برند. اما برای آخوندهای حاکم در ایران زیاد مهم نیست سربریدن چند ملای شیعه و بجرگه امام حسین پیوستن است و با این کار مردم را ساکت می کنند! مهم تر آنست که بیش از هفتاد میلیون ایرانی را از آمدن داعش بترسانند که مردمان ملت های پاک دل این سر زمین آخوند زده بوضع اسفبار کنونی راضی باشند.

اینکه با صراحت می گویم داعش حدودا هفت هزار نفری با پشتوانه عربستان سعودی و قطر و غیر مستقیم زیر نظر آمریکائیان عمل می کند، از روی هوانیست، بلکه یک واقعیت است. در جانی که ارتش مسلح و دویست هزار نفری عراق خیلی ساده دربرابر هفت هزار نفر داعش نمی خواهد مقاومت کند و شهر یک میلیونی موصل را با تمام زرادخانه نظامیش برای آنها جا می گذارد و می رود، شما خواننده محترم دیگر تا آخرش را بخوانید.

ماهنامه دیدگاه سوم: آقای بارزانی از همه پرسى و استقلال کردستان عراق سخن گفته اند. این خواست را چگونه ارزیابی می کنید؟

گلمراد مرادی: ببینید من انتظار داشتم که چنین پرشی بشود، چرا؟ زیرا خیلی از عزیزان از من خواسته اند که در این زمینه نظرم را بگویم. بنده مسایل کردستان عراق را تاحدودی دنبال می کنم. اگر من هم رئیس اقلیم کردستان عراق می بودم، بدون شک چنین کاری رامی کردم. اگر چه با خطر چند دیکتاتور ناسیونالیست روبرو می شدم. آقای بارزانی ده سال تمام هر چه از دستش آمد انجام داد اما حکومت شیعه آقای المالکی فقط گوش بفرمان ایران



است و هیچ کاری برای یک بخش مهم از عراق که همان کردستان فدرال باشد، نکرده است. حتا جلو اجرای رفراندوم که بنا به ماده 140 قانون اساسی فدرال عراق بود، می گرفت. و در همین حمله داعش ارتش عراق که یک بخش مهم از کرکوک و خانقین و جلولا را در دست داشتند، رها کردند و رفتند. اگر پیش مرگه های کرد، آنجا را هم نگرفته بودند، بدون شک این مناطق مانند شهر میلیونی موصل به دست نیروهای داعش می افتاد و این فاجعه را بزرگتر می کرد. همین دولت آقای مالکی بیش از شش ماه است که 17 درصد بودجه کردستان فدرال را که بنا به قانون عراق می باید پرداخت کند، نمی دهد و نیروهای پیشمرگه، حدودا دوماه است، که حقوق نگرفته اند. در چنین وضع اسفباری، من هیچ تعجب نمی کنم که رئیس اقلیم کردستان تمایل به استقلال نشان می دهد. من شخصا حدود یک ماه پیش نامه ای برای رئیس اقلیم کردستان آقای مسعود بارزانی نوشته ام و از تصمیم ایشان پشتیبانی کرده ام. اگر چه می دانم استقلال کردستان با آن خطرات ذکر شده، روبرو خواهد بود. این یک اخطار به ایران و ترکیه است. اگر سیستم فدرالی را به رسمیت نشناسند و قبول نداشته باشند که کشورهايشان چند ملیتی است و باید سیستمی همانند سوئیس، کانادا و بلژیک حاکم باشد. اگر حقوق دیگر ملیتها را مانند اکنون نادیده بگیرند، باید دریابند چنین انتظاری را هم داشته باشند.

ماهنامه دیدگاه سوم: بر فرض که عراق کردستان عراق مستقل شود، آیا با گام بعدی یعنی استقلال کردستان ایران موافقید؛ و نظراتان پیرامون سخنان اخیر آقای مصطفی هجری در همین باره چیست؟

کلمراد مرادی: من بارها گفته ام و اکنون نیز خواهم گفت. در همه سر زمینهای چند ملیتی، من موافق سیستم فدرالی هستم و دلم می خواهد از ملیت حاکم بشنوم که حد اقل حقوق من کرد را رعایت کند. یعنی من و هزاران مانند من خوشحال می شویم اگر در بیانیه رسمی زبان و فرهنگ و ملیت من نوعی برسمیت شناخته شود و در یک کلام آورده شود که ایران کشوری کثیرالملله است و می تواند یک سیستم فدرالی در این جامعه حاکم باشد. اگر آقای مصطفی هجری و عبدالله مهتدی مطالبی گفته و اشاره به استقلال کردستان عراق بصورت مثبت کرده اند و اگر گفته اند که این اخطاری برای ایران و ترکیه است، من کاملا آنها را درک می کنم و می فهمم، چرا؟ شما باید کرد باشید یا متعلق به اقلیتهای ملی باشید که بدانید: تحقیر شدن و شهروند درجه دوم بودن و سر زمینت در فقر مادی و معنوی نگاه داشتن و دائم محتاج بودن و حتا استاندار و فرماندار را از اصفهان و شیراز و تهران وارد کردن چه معنی می دهد؟! من اطمینان دارم اگر ملتهای حاکم در ایران و ترکیه سیستم فدرالی را مانند کشورهای ذکر شده در پاسخ بیرسش اولتان، برسمیت بشناسند، رهبران احزاب سیاسی کردی بغیر از آن چیز دیگری نمی خواهند. این نظر من است تا زمانی که نا آگاهی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی برکل خاورمیانه حاکم باشد و دیکتاتورهای ناسیونالیست حکم برانند، استقلال هر بخش از کردستان در خطر است. ما باید کاری کنیم که همه ملیتها در کنار هم با حقوق برابر بتوانند زندگی کنند. مانند سوئیس. من بارها گفته ام اگر با کتک بدنال آلمانی ها یا فرانسوی ها و ایتالیایی های سوئیس بیافتی و بگوئید به کشور خودتان بییونید، آنها هرگز چنین کاری را نمی کنند. چرا؟ برای اینکه در سوئیس حقوق برابر دارند.

ماهنامه دیدگاه سوم: ورود آقای دکتر قاسملو به مذاکره با رژیم به قتل ایشان منجر شد. اقدام آنزمان ایشان را چگونه ارزیابی می کنید؟

کلمراد مرادی: من به مناسبت 25مین سال ترور زنده یاد دکتر قاسملو به اسلو پایتخت نروژ دعوت شده بودم و در پایان سخنرانیم جملات زیر را که در تلویزیون کرد کانال نیز پخش شد بشرح زیر آوردم:
در 25 سال گذشته در باره زنده یاد دکتر قاسملو، زندگی نامه سیاسی اش و بر خورد او در قبال حکومتهای مرکزی و نیکی ها و اشتباهات اش زیاد نوشته اند. برخی از صاحب نظران سیاسی، استادان دانشگاه، شاعران، نویسندگان مترقی و مردمی از ملت حاکم در ایران که با دکتر قاسملو از نزدیک تماس داشتند و دوست بودند، بارها بطور مکرر در محفلهها و بحثهای سیاسی می گفتند که زنده یاد دکتر قاسملو شایستگی ریاست جمهور ایران را داشت، اما این جانیان حاکم بر مملکت او را ترور کردند. چون می دانستند، سیاست او درست است و در یران کثیر الملله شخصیتی با تدبیرتر و آگاهتر از او در امور کشورداری وجود ندارد. برخی دیگر حتا از ملت خودمان دوستانه از دکتر قاسملو انتقاد می کردند که او نمی بایستی با این جانیان سر میز مذاکره برای کسب حقوق ملت کرد می نشست و یا زیاد با اعتماد و با مصالحه بود و دشمنان از نرمی و متانت او سوء استفاده می کرد و غیره. این انتقادها از روی دلسوزی است، اما از سیاست واقعی بدور است.

حقیقت امر چه بود؟ و سیاست دکتر قاسملو چگونه بود؟ اول دکتر قاسملو بنا به تأیید حتا نظرات مخالف، سیاست مداری بود آگاه به امور خاورمیانه و می دانست چگونه بایستی با مخالفین و دشمنان رفتار کند، گرچه هدف این دشمنان فقط از میان برداشتن نخبگان جامعه کردمانند خودو وامثال بود. دوما او پدروستی می دانست که نا آگاهی برکل خاورمیانه حاکم است و باید این ضعف از بین برود. او به یقین می دانست آنها برای گفتن، چیزی در چنته ندارند، اما آن زنده یاد برای اثبات به همه مردمان ملتهای ایران احتمالاً آگاهانه این ریسک را کرد و می خواست هیچ بهانه ای به دست دشمن ندهد که به مردم بگویند: احزاب کردی نمی خواهند، در باره حل مشکلات، با ما گفتگو و مذاکره شود. دکتر قاسملو به درستی به نکات ضعف ملیتهای اقلیت در خاورمیانه که همان نا آگاهی و تفرقه سیاسی است، پی برده بود. او یکی از اولین رهبران احزاب سیاسی بود که به این نکات مهم و حیاتی دست یافته بود و می دانست تاملتها حقوق و تاریخ خود را نشناسند، نمی توانند در راستای اتحاد دست به کوشش بزنند و با دل و جان برای کسب حقوق خویش متحد مبارزه کنند. بهمین دلیل او با باور راسخ خود از پیشمرگان حزبی آغاز کرد. شاید بجرأت بتوان گفت اولین رهبر سیاسی در خاورمیانه بود که برای کادرها و پیشمرگان کلاس سیاسی بنا کرد و خواست که همه، اطلاعات اولیه را از حقوق خویش و تاریخ و سیاست یاد بگیرند و داشته باشند و بدانند چرا مبارزه باید کرد؟ و این پیشمرگان بدانند برای چه جان می بازند؟ در هر حال نظر من با زنده یاد دکتر قاسملو در مورد بحث با رژیم های



حاکم تقریباً یکی است و ما می خواهیم در منطقه دموکراسی حاکم باشد و همه انسانها با حقوق برابر باهم بتوانند زندگی کنند.

ماهنامه دیدگاه سوم: نظراتان در باره دولت حسن روحانی و موقعیت کنونی رژیم چیست؟

کلمراد مرادی: من دریک جای دیگر هم گفته ام که جمهوری اسلامی سیاست شل کن سفت کن را بکار می گیرد. اینها نیز برای برسر قدرت ماندن، حرفه ای شده اند و می دانند چکار کنند. برای نمونه رژیمهای پیش از خاتمی با خشونت با مردم رفتار می کردند، همینکه ملاحظه کردند که جوانان دختر و پسر دارند خشمگین می شوند و همه چیز را ریسک می کنند و این نارضایتی جوانان به میان بسیجیها نیز سرایت کرده بود، جمهور اسلامی بوخت افتاد. لذا مسئله خاتمی مطرح شد و او را به وسیله ای سر کار آوردند. او توانست با لب خند ملیح و کلاهبرداری شرعی کاری کند که جوانان تشنه آزادی را دور خود جمع کند. او با وعده دادن آزادی به جوانان توانست با رأی آنان بر سر کار آید و یا او را بر سر کار آوردند. او هشت سال عمر ننگین این جمهوری اسلامی را دراز تر کرد. در دوران حاکمیت آقای خاتمی دختران می توانستند یک تار موی سر خود را از زیر روسری بیرون بپندازند و چکمه بپوشند این شد دلخوشی آنان و جوانان پسر با آستین کوتاه توی خیابان راه بروند و موسیقی تا حدی آزاد شد. همینکه دوران خاتمی پایان رسید مجدداً یک رژیم خشن تر را بر سر کار آوردند، مانند احمدی نژاد که برای جوانان محدودیتهائی بوجود آورد. او هم توانست هشت سال با سرکوب مردم را زیر بوغ نگهدارد. همه مردم سال 1388 خورشیدی را خوب بخاطر دارند که حتا خودی هارا که زمانی رئیس مجلس و نخست وزیر همین دستگاه اختناق بودند، کنار زدند. در سال 1392 آقای حسن

روحانی با وعده و عید سر خرمن و بهبود شرایط کشور و تغییر سیاستهای اقتصادی، سیاست خارجی و فرهنگی جانشین احمدی نژاد شد. یا بدیگر سخن برای نجات اسلام در ایران او را علم کردند. قابل ذکر است که در همان 3 ماه اول حکومتش می گویند بین 44 تا 100 نفر اعدام شدند. اکنون می بینم که تئوری بارها بیان شده ی من، درست است. اینها با عوض کردن مهره ها، فقط می خواهند عمر جمهوری اسلامی را دراز تر کنند. به این امید واهی که



مردم را عادت دهند و اسلام شیعه را در ایران بیشتر جا بپندازند. این حضرات فارغ از آن اند که جهان ارتباطات عوض شده و ما دیگر در زمان پیامبر اسلام نیستیم. می شود موقتا سر مردم شیره مالید، اما باران اطلاعات دقیق از وضع جهان این شیره را خیلی زود می شوید و آقای روحانی و امثال نیز نمی توانند زیاد کمکی به نجات اسلام شیعه در ایران بکنند. موقعیت رژیم بنظر من وخیم است و احتمالاً اگر وضع بدین منوال پیش برود. بعد از مرگ خامنه ای دیگر این رژیم نمی تواند دوام بیاورد. همه مخالفین، این آرزو را دارند. سپاسگذارم



وقایع شومی که در سه دهه گذشته در عراق رخ داده است و بطور خاص رنج ها و مُصیبت هایی که در ده سال گذشته بر بسیاری از مردم عادی این کشور بلا زده وارد آمده است، آینده غیر قابل پیش بینی ای را در مقابل عراقیان قرار داده است. رویدادهای جاری در این کشور نشان می دهد که گل موجودیت عراق و استقلال این کشور بطور جدی در مخاطره قرار گرفته و گردانندگان اصلی اش، عاجز از حل مسایلی هستند که خود در بوجود آمدن آنها نقش اساسی داشته اند. سُکان مدیریت و برنامه ریزی و اداره عراق عمدتاً در دست کشورهای بیگانه و یا عوامل آنها در صحنه های سیاسی و مناصب حکومتیست. بهمین دلیل اراده آنچنانی ای برای بوجود آوردن یک اتحاد ملی از سوی گردانندگان فعلی این کشور بلا زده و در راس آنها نوری مالکی نخست وزیر شیعه عراق دیده نمی شود.

مردم این کشور پس از اتمام جنگ هشت ساله خونین ایران و عراق، حتی برای مرجم گذاشتن بر زخم های ناشی از دست دادن افراد خانواده و باز سازی ویرانی های بجای مانده از دوران جنگ هم فرصت کافی نیافتند. هنوز چند سالی از پایان آتش بس، بین دو کشور ایران و عراق نگذشته بود که هیولای تحریم به سراغ شان آمد و هزاران کودک بی گناه عراقی را به کام مرگ افکند. پس از سرنگونی حکومت خودکامه صدام حسین، امید ها برای شکوفایی کشور به سرعت نقش بر آب شد و این کشور به دامان نا امنی و فرقه گرایی سوق داده شد. نتیجه این است که امروزه به چشم می بینیم.

وقایعی که در ده سال گذشته در عراق رخ داده است و نتایج مُخرّب و ویرانگر آن بر سرنوشت مردم کشور که بر روی دریایی از منابع انرژی های فسیلی زندگی می کنند، درس های بسیار گرانبهایی برای مردم کشورهای منطقه و از جمله ملت ایران دارد که نباید به سادگی از آن گذشت.

عوامل اصلی نگون بختی مردم عراق

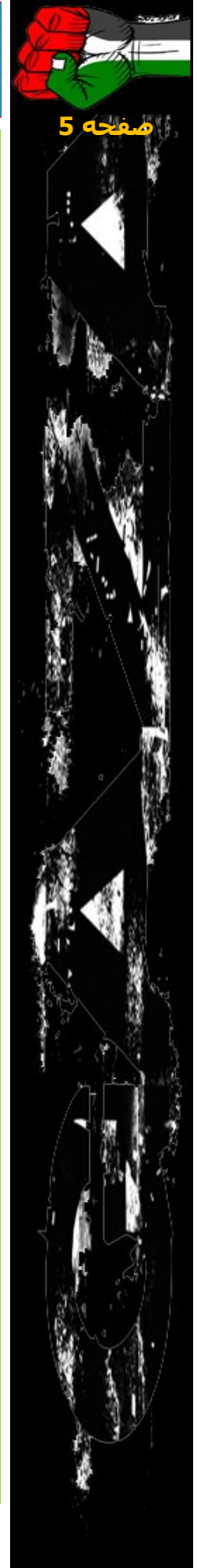
در اساس، وجود منابع زیر زمینی و ثروت های طبیعی در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه هر چند که موهبتی الهی خوانده می شوند، اما در صورت حاکمیت سیستم های سرکوبگر و وابسته در آن کشورها و همچنین عدم وجود تشکلات دمکراتیک در آن جوامع، این ثروت های طبیعی می توانند بر عکس بلا جان آن ملت ها نیز بشوند. موضوع امنیت دستیابی به منابع انرژی نه تنها یک ضرورت اقتصادی برای کشورهای پیشرفته صنعتی بشمار می آید، بلکه بعنوان یک امر استراتژیک در حوضه امنیت کشورهای بزرگ جهان هم همواره مورد توجه استراتژیست های این کشورها قرار داشته و دارد. بنابراین هر گُجا که ذخایر قابل توجه ای از این منابع وجود داشته باشند، راه یابی گُمبانیهای عظیم نفتی نیز برای دستیابی به آن منابع از طریق حمایت و رایزنی های دولتی تشدید می شود. بعضی از اوقات هم دیکتاتور هایی که سر مست از قدرت مطلقه خود، دست به ماجراجویی هایی ابلهانه و بی ثمر می زنند، بستر مناسبی را برای لشگر کشی های هدفدار این کشورها فراهم می کنند، که عراق نمونه ای از آن است.

هر چند که عراق در دوران حاکمیت صدام حسین، با ورود به دو جنگ منطقه ای، متحمل زیان های فراوان جانی و مالی شد، اما ضرر و زیانهایی که از زمان اشغال عراق تا به امروز، بر مردم این کشور وارد شده است، افزون بر ضایعات فراوان انسانی، بر یکپارچگی ملی و استقلال این کشور هم سایه افکنده است . ریشه بسیاری از مُشکلات بوجود آمده از دوران پس از صدام حسین در عراق را می توان در موضوعات زیر جُستجو کرد :

- تردید مردم عراق از نیات واقعی اشغالگران و حضور آنها در خاک کشور شان
- عدم اطلاع دقیق آمریکا و متحدین اش در مورد بافت فرهنگی، مذهبی، فرقه ای و عشیره ای جامعه عراق و بها ندادن لازم به وضعیت امنیتی کشور پس از سرنگونی صدام حسین
- اعطای امتیازات سیاسی اشغالگران به شیعیان طرفدار آخوندهای حاکم بر ایران، در جهت کاستن از تعرضات احتمالی گروه های شبه نظامی شیعه بر علیه منافع و نیروهای نظامی شان در عراق
- حمایت آمریکا از دو دوره نخست وزیری نوری مالکی که بنظر یکی از دلایل آن باز نگه داشتن کانال گفتگوها با رژیم ایران از طریق وی بوده است. گفتنی است که این اشتباه مُحاسبه آمریکاییان نتایج وخیمی برای مردم عراق ببار آورده است، از جمله:

1. بستر مناسبی برای دخالت های گُسترده رژیم ایران در عراق ایجاد کرد.
 2. بسیاری از سُنّی های عراق را عملاً به حاشیه رانده و زمینه های مناسبی برای جذب آنها توسط نیروهای رادیکال و حتی تروریستی سُنّی فراهم آورد .
- خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق در زمانی که این کشور هنوز قادر به ایجاد امنیت داخلی خود نبود.
 - نفوذ گُسترده سیاسی، نظامی و فرهنگی رژیم ایران در عراق، از طریق سازماندهی عوامل خود در مراکز قدرت و سرکوب این کشور و نُسخه پیچی های مُخرّب و زیانبار رژیم برای دولت عراق در بسیاری از امور داخلی و بین المللی این کشور

بی شک نوری مالکی تحت تاثیر دکنترین حکومتی جمهوری اسلامی در یکپایه کردن حکومت از طریق حذف نیروهای غیر خودی، دست به یک تصفیه بی امان در لایه های بالایی و میانی سیستم حکومتی عراق زد و بطور سیستماتیک به حذف سُنّی ها و حتی شیعیان مخالف رژیم تهران مُبادرت ورزید. این وضعیت باعث شد که بسیاری از مدیران و فرماندهان با سابقه و مُجرب کشوری و لشگری عراق به جمع ناراضیان و حتی معارضین دولت مالکی پیوستند. در واقع می توان گفت که با نُسخه پیچی های رژیم از طریق سردار پاسدار سلیمانی، سیستم حکومتی ای که قرار بود با مُشارکت سه گروه شیعه و سُنّی و کرد مسئول اداره این کشور شوند، از ریل اصلی خود خارج شده و به سمت تک پایگی شیعه طی طریق نمود. هدف اصلی مُلاهای حاکم بر ایران از این طرح مُخرّب این بود که هلال شیعه تهران - بغداد- دمشق - لبنان را استحکام بخشند تا بعداً بتوانند آنها را کشیدن شُعباتی به بحرین و یمن و غیره ادامه دهند. نقش آخوندهای حاکم در ایران در دامن زدن به فرقه گرایی در عراق در جهت





- دستیابی به اهداف سیاسی و منطقه ای شان کتمان ناپذیر است.
- بی کفایتی و بی تجربیگی دولت مالکی در ادارهٔ کشوری که دارای پیچیدگی های قومی و مذهبی و جغرافیایی است و رویکردهای سرکوبگرانه و غیر دموکراتیک او در ادارهٔ امور.
- بیگانه بودن گردانندگان کنونی عراق و حتی مخالفین شان، با اصول دموکراسی و حقوق بشری و غوطه ور بودن در افکار جزمی و تعصبات ارتجاعی.

درس هایی از تراژدی عراق

وضعیت سیاسی و اقلیمی و فرهنگی عراق مُنحصر به همین کشور و مردم آن است ولی وجوه مشترکی هم بین کشور عراق با بعضی از کشورهای خاورمیانه از جمله ایران در رابطه با تفاوت های فرهنگی و مذهبی و قومیتی جامعهٔ آنها وجود دارد. حفظ استقلال در کشورهایی که دارای مردمی با زبان ها، فرهنگ ها و حتی باورهای مذهبی گوناگون است، همواره موضوعی بحث بر انگیز بوده است. تیکه پاره شدن یک کشور، میتواند منجر به افول قدرت دفاعی و امنیتی کشورهای تقسیم شده شود و به تبع آن، طمع ورزان خارجی را برای دست اندازی به منابع ثروت زای آن کشورها به تکاپو بیندازد. لذا از دست رفتن استقلال کشورها و تقسیم شدن آنها عموماً نمیتواند دربر گیرندهٔ منافع کل آن جوامع باشد. اما در مواردی که دولت مرکزی نان را در سُفرهٔ بزرگ کشور، با عدالت و برابری بین همهٔ آحاد جامعه به دلایل تفاوت های قومی، نژادی، مذهبی، اعتقادی و فرهنگی تقسیم نمی کند، حاصل آن دادخواهی و گرایش عمومی به جدایی از حکومت تبعیض گرای کشور مادر خواهد بود. این یک واکنش مشروع در مقابل یک نظام حکومتی توتالیتر است که به جای آزادی و رفاه، سرکوب و محرومیت و تبعیض بین شهروندان خود تقسیم می کند. در این مورد حق با تبعیض شونده است نه تبعیض کننده.

برای حفظ استقلال و یکپارچگی کشور، دو شیوهٔ حکومتی متصور است.

1. دیکتاتوری مقتدر و بلا منازع : هنوز بسیاری از سیاستمداران جهان سومی بر این اعتقادند که برای حفظ یکپارچگی ملی و جلوگیری از تجزیه کشوری که از اقوام و ملیت های گوناگون تشکیل شده است، وجود یک رهبر مقتدر و کاریسماتیک ضروریست. حامیان این نظریه معتقدند که اکثریت مردم این جوامع درک درستی از دموکراسی و تحمل دگر اندیشی ندارند و لذا آزادی های داده شده میتواند به هرج و مرج و جنگ و دعوای داخلی بیانجامد.
این راه حل به چند دلیل کمک کننده نیست از جمله :
 - در عصر ارتباطات، حاکم کردن یک دیکتاتور بر زندگی مردم و سرنوشت کشور، عملی فساد گستر و زیانبار است.
 - تکیه بر اقتدار، در عمق خود معنی ای جز بر قراری دیکتاتوری و حاکم کردن سرکوب و اختناق بر علیه آگاهان و دادخواهان جامعه ندارد.
 - عدم مشارکت مردم در امور مربوط به ادارهٔ کشورشان را در پی خواهد داشت
 - حلقه های فاسد و مافیایی بدور رهبر و دستگاه رهبری کننده کشور بوجود می آید
 - بستن دهان ها و گوش ندادن به مطالبات مشروع و بر حق اقوام و ملیت های تحت ستم، جامعه را به نقطهٔ انفجار یا از هم گسستگی می کشاند
2. حکومت مردمی بر پایهٔ دموکراسی، عدالت گستر و چند صدایی

در سیستم های حکومتی که میزان مشارکت مردمی در ادارهٔ امور کشور شان بالاست و حاکمیت گوش شنوایی برای ابراز نظریات آحاد مختلف جامعه دارد، اساساً تمایلات منطقی برای جدایی یا بوجود نمی آید یا مطالبات در سقف فدرالیسم بسته خواهد شد. اگر هم در این میان ماجراجویان اندکی، قصد تحمیل عقاید شان را داشته باشند، خود به خود به انزوا کشیده خواهند شد.

بنابر این برای حفظ یکپارچگی کشور و احتراز از بوجود آمدن چنین شرایطی، انتخاب با مردم آن جامعه است که با پرداخت بهای لازم از خود، ریشهٔ دیکتاتوری و بی عدالتی و تبعیض را در کشور خود بخشکانند و یک سیستم مدرن و مردمی در کشور خود بنا نهند که این خود بزرگترین تضمین برای یکپارچگی و اتحاد مردم یک جامعه است. خواه این جامعه در ادارهٔ یک دولت مرکزی باشد و چه از طریق فدرالیسم اداره شود.

کشور ایران با رنگین کمان زیبای فرهنگی و سنتی مردم آن در چهار گوشهٔ کشور، شرایطی متفاوت با شرایط جامعهٔ پیچیدهٔ عراق دارد. اما تبعیضات مذهبی ای که در قوانین جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و تحریکاتی که از طریق مداحان و آخوندهای حکومتی، بر علیه باورهای مذهبی میلیون ها تن از ایرانیان غیر شیعه صورت می گیرد، میتواند به بافت منسجم جامعهٔ ایران صدمهٔ جدی وارد نماید.

البته رژیمی که بشدت مرزبندی خودی و غیر خودی دارد، و اکثریت قاطع مردم در آن غیر خودی محسوب می شوند، دامنهٔ ستم و تبعیض اش در سرتاسر کشور گسترده است. بهمین دلیل در حال حاضر تهدید اصلی ایران، خطر تجزیهٔ کشور نیست، بلکه ادامهٔ ماجراجویی های اتمی و با سیاست های تفرقه افکنانهٔ رهبران آن است که می تواند تمامیت ایران را صدمه پذیر نماید. برای رفع هر گونه تهدید و دفع بلا در مورد خانهٔ بزرگ خود، برقراری یک حکومت مردمی بر پایهٔ دموکراسی یک ضرورت ملی است که باید در جهت تحقق آن کوشید.

سعید اطلس
جولای 2014



خامنه ای در نشست‌های به نام " تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه " با تعدادی از کارگزاران نظام در 9 آبان 1392 بر لزوم افزایش جمعیت ایران از 75 میلیون به 150 میلیون تأکید گذاشت و با برنامه " کنترل جمعیت " که بعد از پایان جنگ ایران و عراق و در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به اجرا گذاشته شده بود؛ مخالفت ورزید. وی از آنجا که مانع اصلی رشد جمعیت در ایران را بالا رفتن سن ازدواج میدانست گفت " **ما نباید تصور بکنیم که حتماً بایستی یک نفر خانه ملکی داشته باشد؛ یک شغل درآمد داری داشته باشد؛ بعد ازدواج کند.** "

و در حالیکه کمیسیون مربوط به امور زنان سازمان ملل؛ حقوق باروری را بر اساس به رسمیت شناختن حق اساسی افراد - زوجین - برای تصمیم‌گیری ازادانه و مسئولانه در باره تعداد فرزندان و اختلاف سنی آنها و همچنین حق دستیابی به بالاترین استانداردهای بهداشت جنسی و ممنوعیت هر گونه اجبار و فشار برای باروری را؛ برسمیت شناخته و خواستار اجرای آن برای شهروندان کشورها شده؛ مجلس ضد مردمی ایران طرحی برای لغو محدودیت افزایش زاد و ولد؛ تصویب کرده است.

در نتیجه اصرار و پافشاری ولی فقیه به افزایش جمعیت؛ بحث در مورد تصویب طرحی برای لغو عوامل محدود کننده افزایش جمعیت در مجلس شروع شد و سرانجام مجلس گوش بفرمان در 3 تیر 1393 لایحه " قوانین تنظیم جمعیت و خانواده " را تصویب کرد. بر اساس این طرح کلیه اقدامات مربوط به سقط جنین؛ عقیم‌سازی؛ وازکتومی¹؛ توبکتومی² و هر گونه تبلیغات برای فرزندآوری کمتر ممنوع است و متخلفان به 2 تا 5 سال زندان محکوم میشوند. باین ترتیب مجلس ارتجاع با حکم حکومتی ولی فقیه؛ حق مالکیت مردان و زنان کشور در حوزه تولید مثل؛ یعنی حق زاد و ولد کردن و یا نکردن را از آنها سلب و بزیر سلطه قوانین ارتجاعی خود قرار داد.

با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی برنامه " تنظیم خانواده و کنترل جمعیت " که در پیش از انقلاب و در دهه 50؛ - حکومت شاه با پیروی از سیاست " سازمان بین‌المللی بهداشت " و با شعار " فرزند کمتر؛ زندگی بهتر " - به اجرا گذاشته بود؛ تعطیل شد. بعد از انقلاب و بخصوص در زمان جنگ ایران و عراق؛ سیاست تشویق خانواده‌ها به داشتن فرزندان بیشتر - جایگزینی افرادی که در جنگ ضد میهنی کشته می‌شدند - مورد توجه قرار گرفت و خمینی گفت " **مملکت ایران می‌کوبند حال 35 میلیون جمعیت دارد؛ وسعتش آنقدر است که برای 150 تا 200 میلیون جمعیت کافی است؛ یعنی اگر 200 میلیون جمعیت داشته باشد؛ میتوانند در ایران به رفاه زندگی کنند.** "

این تغییر سیاست باعث افزایش ناگهانی جمعیت و بالا رفتن نرخ زاد و ولد گردید. با پایان گرفتن جنگ ایران و عراق و همزمان با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال 1368 طرح " کنترل جمعیت " با شعار " دو بچه کافی است "؛ سیاست محدود کردن جمعیت کشور در دستور کار قرار گرفت و دولت برای پیشبرد این سیاست؛ طرح مشاوره رایگان برای پیشگیری از بارداری و توزیع کاندوم رایگان را در اختیار زوجین قرار داده شد و همچنین انجام عمل وازکتومی و توبکتومی به زوجها توصیه شد.

اقدام دولت رفسنجانی برای کنترل جمعیت؛ از ترس آیت‌الله‌های غیر حکومتی - که با خمینی و نظام ولایت فقیه زاویه داشتند - مخفیانه صورت گرفته و برای اجرا هم مخفیانه مصوبه ای به نهادهای مربوطه ابلاغ گردید. و بعد با فشار دولت و کسب رضایت خمینی در سال 1367 نخستین قانون " تنظیم خانواده و کنترل جمعیت " در مجلس به تصویب رسید.

این سیاست در 8 سال ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز ادامه پیدا کرد و مجموعاً " نرخ " رشد جمعیت " را از 3۱۹ در صد در سال 1365 به 1۶2 در صد در سال 1385 کاهش داد. بعداً " دکتر مردی وزیر بهداشت دولت رفسنجانی و مسئول پروژه کنترل جمعیت در مورد ضرورت کاهش جمعیت گفت " **اگر رشد جمعیت ادامه پیدا میکند؛ امنیت کشور به خطر می‌افتد.** "

جالب است بدانیم؛ انجام و پیگیری این پروژه - محدود سازی رشد جمعیت - 16 سال ادامه داشت و هیچک از مراجع و آیت‌الله‌ها - که امروزه در حمایت از درخواست ازدیاد جمعیت خامنه ای گریبان‌چاک میدهند - در آن روزها در وحشت از " چشم‌غره " خمینی؛ هیچ ایراد شرعی؛ به پروژه کاهش جمعیت نگرفتند.

نخستین اعتراض علنی به طرح " کنترل جمعیت " در دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد صورت گرفت. احمدی نژاد معتقد بود ایران می‌تواند تا 120 میلیون جمعیت داشته باشد. وی در این رابطه گفت " **بنده شعار " دو بچه کافی است " را قبول ندارم؛ این مسئله سیاست غلطی بود که غربی‌ها انتخاب کردند و امروز هم؛ پشیمان هستند.** " . در آن زمان احمدی نژاد از سکوت مراجع و علما در باره سیاست دو فرزند هم‌انتقاد کرد. کارگزاران رژیم در پاسخ به تغییر سیاست جمعیتی در اواخر دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد؛ " آموزشهای جلوگیری از بارداری را در مراکز بهداشت و دانشگاهها حذف نمودند. همچنین تدریس کتاب " جمعیت و تنظیم خانواده " که حاوی آموزشهای مربوط به جلوگیری از بارداری بود را از برنامه‌های درسی دانشگاه حذف و بجای آن کتاب " شکوه همسر داری " که بر محسنات فرزندآوری تأکید داشت را؛ جایگزین نمودند.

اکنون تقریباً دو سال است که خامنه ای و وابستگان به باند او به تناوب در باره افزایش جمعیت حرف می‌زنند؛ خامنه ای در 15 اردیبهشت 1393 گفت " **تکثیر نسل و جلوگیری از کاهش جمعیت جوان کشور؛ یک مسئله حیاتی است.** " و در ادامه می‌گوید " **من معتقد به کثرت جمعیت هستم؛ هر اقدامی که میخواهید برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بکیرد؛ بعد از 150 میلیون جمعیت انجام بکیرد** " و روزنامه رسالت وابسته به باند ولی فقیه هم؛ در 5 مرداد 1391 در گزارشی نوشت " **صدای گریه نوزادان ایرانی در خانه‌ها؛ باید بلند شود.** " و در ادامه نوشت " **ایران امروز برای قدرتمند بودن؛ نیازمند جمعیتی بالای 150 میلیون نفر میباشد.** "

بحث افزایش جمعیت در کشور غرق در فقر و فساد و بیکاری؛ کشوری که باعتراف خود کارگزاران رژیم 14 میلیون از مردمش زیر خط فقر زندگی میکنند - خبرگزاری ایرنا - و بیش از 7۱۵ میلیون از جمعیت ایران با صدقه و کمک‌های ناچیز کمیته امداد یا با کلیه فروشی و تن فروشی امورات خود را میگذرانند و در کشوری که بخاطر فساد و چپاول و ساستهای ضد ملی کارگزارانش؛ زیر ساختهای اقتصادی؛ اجتماعی؛ فرهنگی و اخلاقی اش ویران شده است؛



بختی است مفسده انگیز؛ در راستای اهداف نظام و ویران سازی بیشتر کانون خانواده ها . این موضوع همچنین در کشوری که حکمرانان بی لیاقتش نتوانسته اند حتی نان و آب مردم را بدرستی مدیریت کنند و مطابق برآوردهای کارشناسان محیط زیست بخاطر سوء مدیریت تا 50 سال دیگر بیشتر از نیمی از مناطق مسکونی و زمین های بایر و حاصل خیز به برهوت بی آب و علف تبدیل میشود؛ یک فاجعه است . افزایش جمعیت در چنین شرایطی جز پیچیده کردن شرایط و افزودن مشکلات و گرفتاریهای بیشتر بر دوش خانواده ها؛ اثری ندارد . یعنی افزایش فرزند؛ عرصه زندگی را بر خانواده ها باز هم تنگ تر میکند . اما چرا در شرایطی که مردم حتی نمی توانند شکم خود را سیر کنند و مایحتاج و غذای کافی برای همین جمعیت - 75 میلیون - وجود ندارد؛ و در شرایطی که دستور اجباری بچه دار شدن - بزور شلاق و زندان - به معنی خانه خرابی و فقر و فلاکت بیشتر است؛ ولی فقیه و آیت الله ها اصرار به افزایش جمعیت ایران دارند؟!

برخورد ایدئولوژیک با " رشد جمعیت " :

اگر چه آیت الله خمینی بعد از پایان جنگ بخاطر مصلحت نظام و فشار مسئولان نظام در آن دوره؛ طرح " کنترل جمعیت " را پذیرفت و به سیاست محدود سازی جمعیت رضایت داد؛ اما هم خمینی ملعون و هم تقریباً همه مراجع و آیت الله های نظام با " رشد جمعیت " برخوردی ایدئولوژیک دارند و بهمین خاطر است که در رابطه با " رشد جمعیت؛ امروزه همگی آنها پشت خامنه ای صف بسته اند .

- آیت الله مصباح یزدی معتقد است " **نکثر جمعیت و ازدیاد نسل جزو اصول اولیه اسلام است** " .
- آیت الله ناصر رفیعی از اساتید حوزه علمیه قم هم از " **نگرانی مراجع عظام تقلید و علما نسبت به کاهش جمعیت** " خبر داد . وی همچنین " **افزایش جمعیت سنی** " در شهرهای ایران را خطری جدای دانسته است .
- آیت الله سبحانی " **..... اکنون اوپاما میگوید گزینه حمله نظامی روی میز است . پاسخگوی این حمله احتمالی کیست؟ آیا با جمعیت پیر و نیمه پیر میتوان پاسخ حمله زمینی؛ هوائی؛ و دریائی دشمن را داد؟** وی همچنین میگوید " **از بین رفتن اکثریت مطلق جمعیت شیعی در شهرهای ایران** " را از برنامه های سعودیها و وهابی است .

آیت الله مکارم شیرازی؛ نوری همدانی؛ صافی گلپایگانی؛ خرازی و هم از درخواست " افزایش جمعیت " خامنه ای حمایت کرده اند . واقعیت این است که اسلام چون دیگر ادیان طرفدار افزایش جمعیت و دارا بودن فرزند بیشتر است . **اما چرا؟**

یکم: اکثر علما و فقهای دین معتقدند؛ " **کثرت نسل و افزایش فرزند مطلوبیت ذاتی دارد** " و معتقدند صرف نظر از شرایط اجتماعی و سیاسی افزایش نسل امری دینی و مطلوب است و تابع شرایط مادی زندگی اجتماعی و فردی نمی باشد .

یعنی افزایش فرزند را؛ امری معنوی و " فرا مادی حیات " انسان میدانند زیرا به اعتقاد آنان؛ فزونی یافتن عدد مسلمانها باعث شوکت و اقتدار خلیفه مسلمین میشود و وظیفه دولت اسلامی است که در امری که پیامبر اسلام بآن دعوت کرده است؛ مسلمانها را تشویق نمایند . واقعیت اما این است که مردم فقیر و بیکار کشتزار مناسبی برای استخدام بسیجی و پاسدار و تأمین قوای سرکوب که ملازمه استمرار حکومت دینی است؛ می باشد . بر اساس توضیح علما و فقها؛ در خواست فقه و شریعت از مسلمانان برای افزایش جمعیت؛ مقید به قید خاصی نیست . یعنی مسلمانان مستقل از شرایط اقتصادی و بدون توجه به شرایط و زمینه مادی رشد جمعیت؛ باید اقدام به افزایش جمعیت کنند . یعنی " افزایش جمعیت " در هر شرایطی اصالت دارد و رفاه و معیشت؛ فرع بر آن است . بعلاوه اینکه آنان نگرانی از وضعیت معیشت و دیگر مشکلات مادی زندگی ناشی از افزایش جمعیت؛ را بی اعتمادی و سوء ظن به رزاقیت خدا و در تعارض با اصل " **توکل** " میدانند - یعنی شک کردن در حقیقت " **هر آنکس که ندان دهد؛ نان دهد** " و " **روزی دهنده خداست** " و یا " **روزی همه دست خداست** " - . یعنی در حالیکه فقر و فلاکت مردم جلوی دیدگان همه مردم قرار دارد؛ شریعت آخوندی روزی رسانی توسط خدا را؛ یک قطعیت میداند .

دوم - اقتدار شیعه در افزایش جمعیت است :

افزایش جمعیت ایران شیعی؛ پاسخ به بلند پروازی های ولی فقیه و یا هر حاکم کشور شیعه میباشد که تشکیل " امپراطوری شیعه " برای تقابل با غرب و کشورهای غیر مسلمان؛ را رسالت تاریخی خود میدانند . یعنی ولی فقیه به سیاهی لشکر احتیاج دارد؛ به بسیجی؛ حزب الهی و لباس شخصی نیاز دارد تا اقتدار خود را بر شانه های آنها استوار نماید . ضمن آنکه با افزایش آمار شیعیان نگرانی روحانیون سنتی از افزایش آمار " ایرانیان سنی " هم بر طرف میشود .

یعنی خامنه ای ایران با جمعیت بیشتر را هم برای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه؛ رقابت جویی داخلی و منطقه ای و برتری جوئی شیعه ضروری میدانند و هم برای رفع نگرانی علما از کم شدن جمعیت شیعه در مقابل جمعیت سنی . خامنه ای این سیاست را بدون توجه به وضعیت اسفبار اقتصادی و اجتماعی کشور؛ دنبال میکند .

بعلاوه آخوندهای شیعه؛ منطقه خاورمیانه را منطقه ظهور مهدی - امام دوازدهم شیعیان - میدانند - بنابراین وجود جمعیت زیاد ایران شیعه برای پشتیبانی از ظهور مهدی؛ ضرورتی حیاتی است . به اعتقاد آنان؛ کاهش جمعیت در " **ام القرای اسلام** " و کشوری که مرکز شیعه است؛ معادله قدرت را به نفع استکبار و صهیونیست تغییر میدهد و ظهور مهدی را به تأخیر میکشاند . ضمن اینکه آخوندها از غلبه جمعیتی سایر ادیان بویژه " **سنی** " ها که میتواند معادله قدرت آخوندها را بخطر بیندازد؛ وحشت دارند .

سوم - ایدئولوژی مادر سازی از زن :

در حالیکه " **مادر بودن** " یک وظیفه تعریف شده برای زنان در خانواده ها نیست و مادری کردن زنان باعتبار یکی از قابلیت های بیشمار آنان در کنار سایر توانائیهای زنان میباشد . آخوندها برای خروج زنان از عرصه اجتماع؛ با برجسته کردن " **طبیعت مادرانه** " زن؛ که در تولید مثل و توجه به فرزند تجلی یافته است؛ سعی در القاء این مسئله دارند که زن فقط " **مادر** " است؛ وظیفه اش زاد و ولد و نگهداری از بچه است .



بنابراین چرخه تولید فرزند؛ توسط زن باید مستمرا" در گردش باشد. در آموزه های دینی آخوندها؛ زنان هسته ی اصلی کانون خانواده معرفی میشوند که برای حفظ و تداوم این کانون باید با بد و خوب شوهر بسازند؛ باید مطیع و قانع باشند و باید همه مصالح خود را فدای حفاظت از این کانون و تولید فرزند بیشتر نمایند.

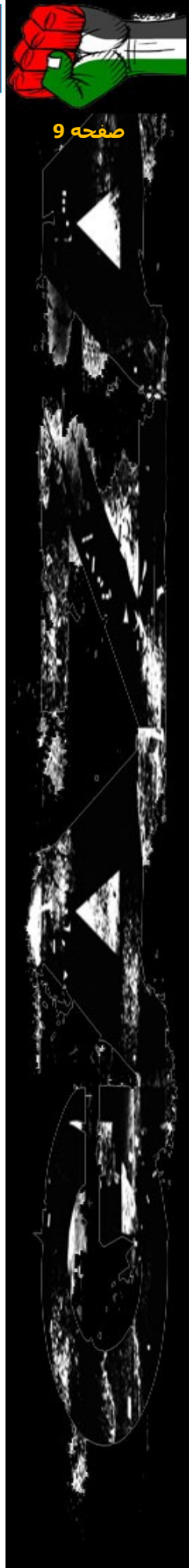
اما بهر دلیلی که خامنه ای درخواست افزایش جمعیت ایران را داده باشد؛ در عمل و اجرا بخصوصی ترین حوزه ی حقوق شخصی زنان - بارداری و تولید مثل - که هیچ ربطی باو ندارد؛ وارد شده است - وی حتی در مورد داشتن فرزند بیشتر برای خودش هم اجازه ندارد به تنهایی تصمیم بگیرد و باید رضایت والده آقا مجتبی را جلب نماید - . امری که در انحصار زوجین است و به توافق طرفین برای کنترل زاد و ولد در درون خانواده مربوط میشود. یعنی پدر و مادر خانواده هستند که تعداد فرزند و فاصله میان فرزندان و با رعایت فرصت رسیدگی به فرزندان؛ کیفیت آموزش؛ سطح بهداشت؛ تأمین غذا و را تعیین میکنند.

در خاتمه اما یقین دارم زنان و دختران دلیر؛ آگاه و آزادیخواه ایران همچنان که در رعایت حجاب اجباری؛ آخوندها را به چالش کشیده و ناکام گذاشته اند؛ در این زمینه - اجبار زاد و ولد - هم پا بی اعتنائی به اراجیف مسخره ولی فقیه و تصویب قانون در مجلس؛ دست رد به سینه ولی فقیه میزنند و پاسخ دندان شکنی به آخوندها خواهند میدهند. پروژه ای ناموفق که محمد حسین طریقت منفرد وزیر بهداشت دولت روحانی؛ پیشاپیش شکست آن را پیش بینی کرده است " خانواده ها هیچوقت به دستورالعمل و بخش نامه در این زمینه عمل نمی کنند و افراد بر اساس سلیقه خودشان عمل میکنند " .

20.07.2014
29 تیر 1393

پاورقی:

- 1 - وارکتومی یعنی بستن لوله مردان؛ راهی مردانه برای پیشگیری از بارداری زن. راهی که قدرت باروری مرد را مختل می کند.
- 2 - توبکتومی یعنی بستن لوله رحم زنان؛ راهی که امکان بار دار شدن زن را سلب میکند.





مرحله اول اقتصاد جهانی

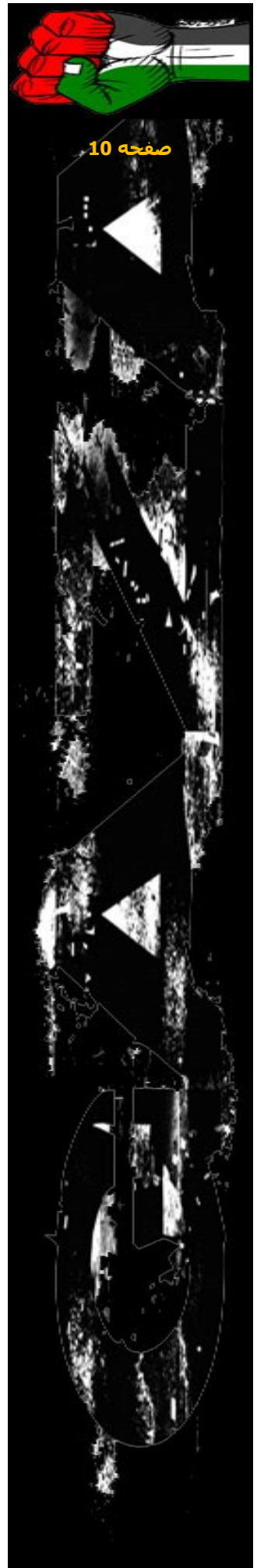
سرمایه داری تجاری در اروپا و غارت سایر کشورهای جهان برای گذار از انباشت اولیه سرمایه و آغاز انباشت کاپیتالیستی، جوامع جهانی می بایستی سه پیش شرط را دارا می بودند: وجود پایه های مادی لازم برای انتقال به تولید کالایی کاپیتالیستی؛ تمرکز سرمایه در دست عده ای ثروتمند؛ و وجود تولیدشدگان جدا از وسایل تولید. تا اوایل قرن 16 اختلاف بین کشورهای جهانی تفاوت کیفی ی با یکدیگر نداشتند. البته قابل ذکر است که برخی از کشورها نظیر ایران (و برخی دیگر) به علت عدم وجود پیش شرط های بالا از موقعیت نامساعدتری از سایر کشورها برخوردار بودند. در ایران حضور «وجه تولید آسیائی» (به گفته مارکس) سدهای غیرقابل عبوری در مقابل انکشاف سرمایه داری بوجود آورده بود. قدرت بوراکراتیک دولت آسیائی روند تمرکز و تراکم سرمایه در دست تجار و ثروتمندان جامعه را مسدود می کرد. دولت آسیائی، صاحبان ثروت را سرکوب کرده و اموال آنها را غصب می کرد. تجار و ثروتمندان از ترس دولت، قادر به سازماندهی سرمایه های خود در راستای انباشت اولیه سرمایه نبودند. سازماندهی بخش اساسی تولید آبیاری و قنات زنی همواره در دست بورکرات های دولتی متمرکز بود. جنگ های بی شمار در تاریخ ایران میان «شاه ها» عمدتاً پیرامون به دست گرفتن قدرت مرکزی بود. وابستگی دهقانان به زمین، از جدا شدن و «آزاد» شدن آنها و مبدل شدن آنها به «کارگر» جلوگیری می کرد. ادغام صنایع پیشه ای و کشاورزی و عدم وجود تقسیم کار بین این صنایع، بنیاد های گسترش انباشت اولیه را کند و ناکار می کرد (در چین و هندوستان نیز وضعیت مشابهی، اما به علل دیگر، وجود داشت).

اما، با این وجود، اختلافات اقتصادی این کشورها در سطح جهانی آنچنان نبود که تفاوت های فاحشی میان آنها تکامل یابد. آنچه منجر به افزایش کیفی در سرعت انباشت اولیه سرمایه در برخی از کشورها شد، آغاز روند غارت و چپاول برخی کشورها توسط چند کشور اروپایی در قرون 16 و 17 بود. به اصطلاح «بازرگانان» و «مکتشفان» اروپائی (بخوانید دزدان و ماجراجویان دریائی) در این دوره آغاز به غارت جهان کردند. کلاهبرداری و تحمیل مبادله نابرابر با بومیان این ممالک از طریق غصب ذخائر گرانبهای آنها و انتقال آن به کشورهای اروپائی، برخی از ترفندهای آنها بود. دنیا بین این غارتگران تقسیم شد. غارت مکزیک و پرو توسط اسپانیا، غارت اندونزی توسط پرتغال و هلند، و غارت هندوستان توسط انگلستان و غیره منجر به انتقال بخش قابل ملاحظه ای از «محصول افزونه» این کشورها به کشورهای اروپایی شد. برای نمونه بین سال های 1660 تا 1800 شرکت ها و دولت انگلیس و هلند بیش از 0/1 میلیارد لیره استرلینگ از غارت هندوستان و کار بردگان نصیب شان شد.

در نتیجه، دوران گسترش سرمایه تجاری و انتقال ثروت از سایر نقاط جهان به چند کشور اروپایی بین قرون 16 تا 18، زمینه مساعدی برای «انقلاب صنعتی» فراهم آورد. غارت این کشورهای توسط شرکت های اروپایی منجر به تخریب و مسدود شدن روند انباشت اولیه و جلوگیری از رشد ارگانیک درونی اقتصادی این کشورها شد. مناسبات پیشا-سرمایه داری که با توجه به مشکلات درونی این ممالک در حال زمینه سازی برای مرحله بعدی بود، به سختی آسیب دید و در برخی موارد متوقف شد. چند کشور اروپایی به قیمت تخریب ساختارهای اقتصادی سایر ممالک جهان، صنعتی شدند. بدیهی است که ساختار اقتصادی کشورهای «محیطی» در این دوران دستخوش ناهنجاری های بسیاری گشت. این ناهنجاری ها سبب مسدود گشتن بازگشت آنها به روند انباشت سرمایه شد. طبیعاً با مسدود شدن روند «انباشت اولیه سرمایه»، این کشورها هرگز زمینه مادی برای گذار از این مرحله به انباشت کاپیتالیستی را به خود ندیدند. دخالت مستقیم چند کشور اروپایی به سایر نقاط جهان در این دوران پیشرفت آتی اقتصادی این کشورها را از ریشه سوزاند. در واقع نطفه زمینه ریزی واپسگرایی این کشورها در این دوران شکل گرفت. در دوران آتی با دخالت های دول اروپایی این واپسگرایی شدت گرفت.

در ایران، باز شدن راه های زمینی تجاری در دوران اولیه صفویه و رشد قابل ملاحظه تجارت خارجی، شرایط مساعدی برای گذار از وجه تولید آسیائی و رشد اقتصادی فراهم آورد. اما، با گشایش راه های دریایی توسط کشورهای اروپایی و آغاز یکسری جنگ ها برای به انحصار در آوردن امتیازات آن، تجارت زمینی بسیار پر خرج شده و ادامه کاری آن بشکل سابق، کاهش یافت. بدین ترتیب روند تحرک اقتصادی اولیه در ایران بر اثر دخالت های همان دولت های اروپایی مسدود شد.

ادامه دارد.





حکومت اسلامی ایران مانند هم ایدئولوژی هایش چون حزب الله، داعش، القاعده، بوکوحرام، طالبان، عربستان و... هم چنان به اجرای سیاست های ارتجاعی مذهبی و غیرانسانی و وحشیانه اش به خصوص در جهت سرکوب سیستماتیک زنان و آزادی آنان ادامه می دهد.

معاون اول رییس جمهور حکومت اسلامی ایران، روز سه شنبه ۳۱ تیر ماه 1393، «سیاست های کلی جمعیت «حاوی دستوراتی به وزارتخانه ها برای افزایش جمعیت را ابلاغ کرد. افزایش نرخ باروری و «مدیریت مهاجرت از جمله این دستورات است.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت اسلامی ایران، اسحاق جهانگیری معاون اول حسن روحانی، ضمن ابلاغ «سیاست های کلی جمعیت» که پیش از این توسط سیدعلی خامنه ای رهبر حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی ابلاغ شده، از هفت دستگاه اجرایی شامل پنج وزارتخانه خواست برنامه ها و اقدامات خود را «به صورت دقیق و با زمان بندی و شاخص های ارزیابی «برای اجرایی کردن این سیاست ها ارائه کنند.

جهانگیری، هم چنین از هفت دستگاه اجرایی شامل دو معاونت ریاست جمهوری خواست که حداکثر ظرف دو ماه برنامه تدوین شده خود را برای استفاده در برنامه ششم توسعه ارائه کنند.

فرهنگ سازی برای نگهداری سالمندان در خانواده از جمله دیگر وظایف این وزارتخانه تعریف شده است. وزارت بهداشت نیز بر اساس «سیاست های کلی جمعیت «موظف به افزایش نرخ باروری و پوشش بیمه ای درمان ناباروری در مردان و زنان است.

در همین راستا مجلس ایران روز سه شنبه، ۳۱ تیر ماه 1393، کلیات طرح «افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت کشور «را تصویب کرد.

«سیاست های کلی جمعیت» وزارت کشور ایران را به ایجاد مراکز جدید جمعیتی به ویژه در جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان از طریق توسعه شبکه های زیربنایی موظف کرده است. این وزارتخانه، هم چنین موظف است مهاجرت به داخل و خارج ایران را با سیاست های کلی جمعیت هماهنگ کند.

اصلاح و تکمیل آموزش های عمومی درباره فرزندپروری نیز از جمله وظایف وزارت آموزش و پرورش است. بنابراین، حکومت اسلامی در چارچوب و بسته بندی طرح سیاست «افزایش جمعیت»، اهداف ارتجاعی دیگری از جمله تغییر ترکیب جمعیت مردم عرب زبان منطقه و جا به جایی جمعیت را دنبال می کند.

خامنه ای، در چند سال اخیر بارها بر افزایش جمعیت ایران تاکید کرده است. از جمله خامنه ای در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ «سیاست های کلی جمعیت» که حاوی دستوراتی برای افزایش جمعیت است را به روسای قوای سه گانه و رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران ابلاغ کرد.

معاون اول رییس جمهور حکومت اسلامی، در ابلاغیه خود از وزارت ارشاد خواست تا به «ترویج و نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی - ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی «اقدام کند.

حکومتی که اکثریت جمعیت 78 میلیون جامعه ایران را به خاک سیاه نشانده و بیکاری و فقر در جامعه ما غوغا می کند اگر این جمعیت دو برابر شود چه فاجعه ای روی خواهد داد!

آسیب های اجتماعی در جامعه ایران، به طور بی سابقه و نگران کننده ای در حال افزایش است و عامل اصلی آن نیز جز حکومت اسلامی، جریان دیگری نیست. کلیه فروشی، تن فروشی، اعتیاد، خودکشی، بزهکاری و غیره در جامعه ما نفس گیر شده است.

اخیرا پروفیسور برومند، متخصص کلیه با اشاره به «تجارت سیاه کلیه «در ایران از «دست های ناپاک قاچاقچیان «یاد می کند که «به فکر رسیدن به مبالغ کلان «هستند.

پروفیسور برومند، متخصص کلیه و مجاری ادراری و نخستین رییس مرکز دیالیز و پیوند در ایران، از «کار شرم آور برخی پزشکان و بیمارستان هایی که کلیه ایرانی ها را از طریق دلال ها به خارجی ها می فروشند «ابراز تاسف کرد.

پروفیسور برومند روز شنبه ۲۸ تیر -۱۹ ژوئیه 2014، به «شفا آنلاین «گفته است، ماه هاست پیوند کلیه ایرانی ها به بیماران خارجی از طریق دلال ها و قاچاقچیان شایع شده است. او این اقدام پزشکان و همکاری بیمارستان ها با آن ها را شرم آور خواند.

این متخصص کلیه و مجاری ادراری بر این نظر است که در حال حاضر برخورد دولت با متخلفان پیوند اعضا از نظر قانونی به هیچ وجه کافی نیست. او خواستار جلوگیری قانونی از ایجاد هر نوع بازار سیاه در زمینه پیوند اعضا به خصوص کلیه شد.

قوانین حکومت اسلامی ایران، نه تنها در رابطه با خرید و فروش اعضای بدن افراد زنده موضعی ندارد، بلکه در بسیاری مواقع کلیه فروشی توسط ارگان ها و مقامات نیز تشویق می گردد. برای نمونه، آیت الله مکارم شیرازی در این باره گفته است: «فروش اعضای که بدل دارد مانند یکی از دو کلیه اشکالی ندارد.» نوری همدانی نیز گفته است: «دریافت پول در ازای بعضی از اعضا مانند کلیه مانعی ندارد.»

در چنین شرایطی، ساختمان مرکزی انجمن حمایت از بیماران کلیوی در تهران، به مرکزی خرید و فروش کلیه تبدیل شده است. سرتاسر دیوار خیابان های منتهی به این مرکز پراست از دیوارنویسی های حاوی آگهی فروش کلیه. در این آگهی ها افراد با نوشتن یک شماره تلفن و گروه خونی خود از تمایل به فروش کلیه خبر می دهند.

از سوی دیگر، همین مکارم شیرازی مرتجع، می گوید «شل گرفتن «مساله حجاب با این توجیه که همه مردم درباره آن اقلان نشده اند کار اشتباهی است. مکارم شیرازی از دولت می خواهد برای رعایت حجاب و افزایش جمعیت به مردم فشار بیاورد.

ناصر مکارم شیرازی، از مراجع تقلید قم، از کسانی که درباره موضوع هایی مانند حجاب و افزایش جمعیت مخالف فشار آوردن بر شهروندان هستند به شدت انتقاد کرد.



خبرگزاری رسا، دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۹۱، از قول این آخوند ارشد حوزه علمیه نوشت: «این روزها عده ای اصرار دارند امر به معروف و نهی از منکر را بی رنگ و کم رنگ کنند، تعبیر عجیبی می کنند که در مساله حجاب شما مردم را اقناع کنید که حجاب خوب است، فشار نیاورید، در افزایش جمعیت مردم را اقناع کرده و فشار نیاورید تا مردم قانع شده و افزایش جمعیت صورت گیرد.»

مطابق با تاکیده‌های خامنه ای و توصیه های کسانی مانند مکارم شیرازی، اکثریت نمایندگان مجلس شورای اسلامی سوم تیرماه کلیات طرحی را برای افزایش جمعیت تصویب کردند که مطابق آن برای اقدام هایی نظیر سقط جنین یا عقیم سازی مجازات زندان در نظر گرفته شده است.

مکارم شیرازی، هشدار داده است: «مساله بی حجابی به جاهای رسوا و خطرناکی می رسد، مسائل مربوط به جمعیت به جاهای خطرناک می رسد و مسائل دیگر که نمی خواهم عرض کنم.»

براساس آخرین داده های مرکز آمار ایران، ۲۲ درصد افراد میان ۱۵ تا ۲۹ ساله در ایران بیکار هستند. از این گروه، نزدیک به ۱۸ درصد مرد و بیش از ۴۱ درصد زن هستند. بیکاری این گروه نسبت به سال قبل، ۲ درصد افزایش یافته است.

سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، در حالی که کم ترین اهمیتی به زیست و زندگی و اشتغال مردم نمی دهند بی شرمانه به افزایش جمعیت نیز اصرار می ورزند.

به این ترتیب، بی دلیل نیست که مقامات و سران حکومت اسلامی، آن چنان به وحشت افتاده اند که سردسته شان، یعنی سیدعلی خامنه ای، برای مقابله با زنان برابری طلب و آزادی خواه و سوسیالیست و رزمنده تاکید کرده است که باید برنامه و طرح داشته باشند تا بتوانند این جنبش را سرکوب کنند.

خامنه ای، به سرکوب زنان تاکید می ورزد. او صبح شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۳، در جریان دیدار با عده ای از زنان که سایت خامنه ای آنان را «نخبه و فرهیخته» نامیده، گفت که ضروری است تا یک مرکز عالی فرا قوه ای برای تدوین راه بردی صحیح در قبال مساله «زن» تشکیل شود.

او لازمه دست یابی به چنین راه بردی را پرهیز کامل از مرجعیت دادن به تفکرات «غلط، کلیشه ای و متحجر» غربی در امور زنان و تکیه بر متون و معارف ناب اسلامی دانست.

خامنه ای با ذکر این که «هرکس اگر مساله زن را جدا از مساله خانواده مورد بررسی قرار دهد، در فهم مساله و تشخیص علاج آن، دچار اختلال می شود»، گفت: «اگر می خواهیم نگاه ما به مساله زن، سالم، منطقی، دقیق و راهگشا باشد باید از افکار غربی در مسائلی نظیر اشتغال و برابری جنسی کاملاً فاصله بگیریم.»

خامنه ای «برابری جنسی زن و مرد» را از جمله حرف های کاملاً غلط غرب خواند و اضافه کرد: «برابری همیشه به معنای عدالت نیست، عدالت همیشه حق است، اما برابری گاه حق است و گاه باطل.»

او هم چنین گفت: «با کدام منطق باید زنان، که خداوند آنان را از لحاظ جسمی و عاطفی برای منطقه ویژه ای از زندگی آفریده است در عرصه هایی وارد کنیم که آن ها را دچار رنج و سختی می کند؟»

خامنه ای با اشاره به محدودیت تحصیل زنان در برخی رشته های دانشگاهی، گفت: «اگر در این مساله تفاوتی هم باشد ضدعدالت نیست چرا که نباید رشته های تحصیلی و مشاغلی که متناسب با طبیعت زنان نیست به آنان تحمیل شود.»

او، هم چنین مدعی شد: «در مساله زن ما از دنیا طلب کاریم، ما مدعی دنیاییم... این ما نیستیم که باید از موضع خودمان دفاع کنیم، این فرهنگ منحط غرب است که باید از خودش دفاع کند.»

خامنه ای با جملات چندش آوری که از موضع ارتجاع و خرافات مذهبی و مردسالاری اش به زبان می آورد آزادی زنان عرب را مورد حمله قرار داده و گفته است: «زن در فرهنگ و دنیای غربی به ابتذال کشانده شده، تحقیر شده و به او اهانت شده است... زن برای این که شخصیت خودش را نشان بدهد، بایستی برای مردان چشم نواز باشد. این شد شخصیت برای یک زن؟ بایستی حجاب و عفاف را کنار بگذارد، جلوه گری کند تا مردها خوش شان بیاید، این تعظیم زن است یا تحقیر زن؟... یکی از نشانه های مردسالاری غربی ها همین است که زن را برای مرد می خواهند، لذا می گویند زن آرایش کند تا مرد التذاذ ببرد. این مردسالاری است، این آزادی زن نیست. این در حقیقت آزادی مرد است. می خواهند مرد آزاد باشد، حتی برای التذاذ بصری، لذا زن را به کشف حجاب و آرایش و تَبَرّج در مقابل مرد تشویق می کنند.»

در سال های اخیر، سیاست محروم کردن دختران از تحصیل در برخی رشته های دانشگاهی، کاهش سهمیه آن ها در کنکور و تشدید آپارتاید جنسی را در پیش گرفته شده اند.

دی ماه سال گذشته، «علیرضا علی احمدی» رییس کمیسیون تدوین «الگوی سبک زندگی اسلامی - ایرانی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی» در مصاحبه ای، با حمله به مدرنیته و زندگی شهری، گفت که تجملات این فرهنگ باعث اسراف و تبذیر می شود و در نتیجه زن و مرد هر دو مجبور می شوند کار کنند.

او که سابقه تصدق مقام وزارت آموزش و پرورش حکومت اسلامی را نیز در کارنامه خود دارد پیشنهاد داد که دوران تحصیل دختران به جای ۱۲ سال به ۱۰ سال کاهش یابد تا بتوانند ازدواج کنند و «کار اصلی آن ها خانواده، فرزند و پرداختن به آن مسائلی باشد که روز قیامت باید به آن پاسخ گو باشند.»

این عضو شورای انقلاب فرهنگی، فرهنگستان هنر حکومت اسلامی و سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، داشتن شغل را برای زنان بدون مانع دانست اما گفت که شغل جزو اولویت های زندگی ما برای خانم ها نیست: «بلکه بانوان ما باید بتوانند کانون گرم خانواده را شکل دهند و فرزند تربیت کنند که اعمالش برای پدر و مادرش باقیات الصالحات باشد و موجبات رضای الهی را فراهم کند.»

خامنه ای در جلسه ای که اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در آن حضور داشتند، «دستور جدی» برای عدم ارائه کمک مالی به روش های جلوگیری از کاهش جمعیت داده است.

سال ۱۳۸۹ محمود احمدی نژاد رییس دولت وقت حکومت اسلامی در گفتگویی با شبکه یک تلویزیون دولتی



ایران، گفته بود ایران قابلیت جمعیتی معادل ۱۵۰ میلیون نفر را دارد و افزود که داشتن یک یا دو فرزند سیاستی غربی است. آبان ماه ۱۳۹۲ نیز علی خامنه ای رهبر حکومت اسلامی در پیامی که به همایش «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه» در شهر قم فرستاد، اظهار کرد: «ما دست کم گرفتیم که ۱۵۰ میلیون، بیش تر هم می شود.»

علی خامنه ای، موضع گیری سابق خود را مبنی بر تأیید سیاست کاهش جمعیت اشتباه خوانده و گفته بود: «یکی از خطاهایی که خود ما کردیم این بوده که تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می شد. مسئولان کشور در این باره اشتباه کردند و خود بنده هم سهیم هستیم. این را خدای متعال و تاریخ بر ما ببخشند.»

در پی طرح سیاست های جدید برای تشویق به افزایش جمعیت، جراحی های پیش گیری از بارداری از چرخه عمومی ارائه خدمات حذف شد، واحد درسی «تنظیم خانواده» در دانشگاه ها که پیشنهاد شده بود با «شکوه همسررداری» جایه جا شود، جای خود را به واحد «نانش خانواده» داد و سال گذشته نیز شهروندهای پایتخت شاهد بیل بوردهای بحث برانگیز «فرزند بیش تر، زندگی شادتر» به جای «پسر یا دختر، دو بچه کافی ست» بودند.

از سوی دیگر، به گزارش خبرنگار پارلمانی ایرنا، «عبدالرضا رحمانی فضلای» برای پاسخ به سئوال های علی مطهری نماینده مردم تهران و ناصر موسوی لارگانی نماینده فلاورجان در مورد علت برخورد وزارت کشور با ساپورت پوشان در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی گفت: «بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، در قانون عفاف و حجاب ۲۲ دستگاه مسئول پیگیری موضوع حجاب و مسایل فرهنگی شده اند، که وزارت کشور یکی از این ۲۲ دستگاه است؛ وزارت کشور هم چنین نقش هماهنگی و پیگیری را نیز برعهده دارد. رحمانی فضلای، تصریح کرد: «از زمانی که من به عنوان وزیر کشور مشغول به کار شده ام، یکی از اولویت های اصلی این وزارتخانه موضوع عفاف، حجاب و مسایل فرهنگی بوده است؛ وزارت کشور در قالب شورای اجتماعی این موضوع را پیگیری می کند.»

به گزارش خبرگزاری خیرانلاین و به نقل از پایگاه خبری پلیس، عبدالرضا رحمانی فضلای وزیر کشور، در نشست ستاد صیانت از حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندی در وزارت کشور گفت: «این نشان می دهد که کار با جدیت به پیش می رود و همه باید در این مسیر کاستی ها و اشکالات را شناسایی کنیم و کاری کنیم که به هدف مطلوب برسیم.»

رحمانی فضلای، ادامه داد: «مقام معظم رهبری در سفر به استان خراسان شمالی موضوع سبک زندگی در جهت بسترسازی در مقوله فرهنگ را مطرح کردند اما این موضوع نیز همانند سایر موارد به دست فراموشی سپرده شد و هیچ برنامه اجرایی و جریان سازی برای این مقوله صورت نگرفت.» او با بیان این که «در بستر فرهنگ مقام معظم رهبری در سه مقطع به زمینه ها و مباحث لازم به فرهنگ سازی اشاره کرده اند»، گفت: «موضوع تهاجم فرهنگی یکی از مقلوالتی بود که رهبر معظم انقلاب در مقطع زمانی به آن اشاره کردند اما متأسفانه عده ای با وجود تأکیدات ایشان، این موضوع را نادیده گرفتند و دستگاه های مختلف نیز به آن بی توجهی نشان دادند.»

وزیر کشور تأکید کرد: «ما به حق باید به مقوله حجاب و عفاف توجه و اصول لازم را در این راستا در جامعه پیاده کنیم. رفتار اجتماعی ما فرهنگ را در جامعه شکل می دهد، باید برای خود و فرزندان مان اصول جامعه را مد نظر قرار دهیم و در چارچوب جمهوری اسلامی ایران در کشور به وظایف خود عمل کنیم.» رحمانی فضلای، اقرار می کند: «... در مقوله حجاب طبق آمارها و بررسی های انجام شده مشخص شده است که تنها پنج درصد از زنان ایرانی به حجاب اعتقاد ندارند و بقیه زنان نیز جز معتقدین عامه اند. عده ای نیز جز افرادی هستند که در مقوله حجاب تسامح دارند و با دقت نظر عمل نمی کنند.»

به گزارش خبرگزاری «خانه ملت»، ضرغام صادقی در نشست علنی روز یکشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۳ مجلس شورای اسلامی، بیانیه ۱۹۵ نفر از نمایندگان مجلس خطاب به رییس جمهور در خصوص موضوع عفاف و حجاب را قرائت کرد.

در این متن تأکید شده است: «امروز یکی از مهم ترین محورهای تهاجم فرهنگی در مواجهه با نظام اسلامی تلاش برای تغییر سبک زندگی مردم ایران در موضوع عفاف و حجاب و تبدیل آن به مفاد مطرح در گزاره های دهشت بار مورد نظر شبکه های ماهواره ای و غربی است که غایت آن از هم گسیختگی نهاد خانواده اصیل ایرانی و سست شدن پایه های اعتقادی خانواده مسلمان است.»

سرکوب سیستماتیک زنان و برخورد با حق انتخاب نوع پوشش زنان، سال هاست که به دغدغه اصلی سران و مقامات حکومت اسلامی و نیروی انتظامی آن تبدیل شده است. اما به اقرار خود مسئولین حکومت اسلامی، این همه تهدیدات و گرد و خاک به پا کردن حکومت اسلامی در جهت سرکوب زنان، به جایی نرسیده است، چرا که زنان به خصوص جوانان مربع این فضای رعب و وحشت حکومت اسلامی نشده اند و هم چنان به اشکال مختلف به مبارزه آزادی خواهانه خود ادامه می دهند.

اخیرا، معاون اجتماعی نیروی انتظامی از تشکیل بیش از ۲۲۵ هزار پرونده به دلیل بد حجابی خبر داد و اعلام کرد: «حدود دو میلیون و ۹۱ هزار و ۷۹۸ نفر نیز مورد تذکر و ارشاد شفاهی از سوی نیروهای انتظامی قرار گرفته اند.»

مسعود زاهدیان، رییس پلیس «امنیت اخلاقی» حکومت اسلامی ایران، روز دوشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۹۳، خبر داد که «پلیس به منظور رصد وضعیت حجاب در کشور هر ماه از وضعیت پوشش در سطح شهر فیلم برداری می کند.»

به گزارش خبرگزاری مهر، وی توضیح داد که «پلیس هر ماه از وضعیت حجاب افراد در سطح کلان شهرها فیلم می گیرد تا وضعیت حجاب و تغییرات آن را رصد کند. در پنج سال اخیر وضعیت حجاب تغییری نکرده و تنها بنا به



شرایط فصل رنگ لباس و مدل آن دچار تغییر شده است.»
رییس پلیس «امنیت اخلاقی» از «کم کاری» دستگاه های مسئول نظارت بر اجرای پوشش اجباری اسلامی در ایران انتقاد کرده و گفت: «۲۷ دستگاه در حوزه عفاف و حجاب مسئول هستند که اگر به وظایف شان عمل کنند دیگر نیازی به اقدامات سلبی پلیس در این حوزه نیست. ما به دلیل این که مسئولیت مان در جامعه انجام می دهیم بیش تر در دید مردم قرار داریم.»

مدیر کل فرهنگی و هنری وزارت آموزش و پرورش با اشاره به تدوین منشور حجاب و عفاف گفت: «این منشور برای دانش آموزان دختر و پسر، فرهنگیان و اولیا است که در ورودی مدارس نصب می شود.»
به گزارش مهر، محمد ابراهیم محمدی با اشاره به آماده شدن منشور حجاب و عفاف دانش آموزان، فرهنگیان و اولیا اظهار داشت: «در این منشور به مسئله حجاب، عفاف، حیا و غیرت برای دانش آموزان دختر و پسر تاکید شده است و به عنوان یک کتیبه در ورودی مدارس نصب می شود تا در معرض دید مخاطبان قرار بگیرد.»
او افزود: «میتاق نامه دانش آموزی حجاب و عفاف به مسائل مختلفی در حوزه مسائل پوشش، تعهد به آئین نامه مدارس و قوانین و مقررات مدنظر اشاره شده است و فقط خاص دانش آموزان دختر نیست بلکه برای پسران نیز هنجارهایی را در نظر گرفته است مثلاً رعایت هنجارهای پوشش یک پسر جوان ایرانی، پاسداشت فرهنگ پوشش ایرانی و اسلامی، پرهیز از پوشش های وارداتی غربی که بار معنایی در فرهنگ ما ندارد و بازگشت به دارایی های فرهنگی خود در بحث پوشش از جمله مباحثی است که برای پسران در نظر گرفته شده است.»

مدیر کل فرهنگی و هنری وزارت آموزش و پرورش، با اشاره به این که دانش آموزان و فرهنگیان باید به میتاق نامه حجاب و عفاف پایبند باشند، گفت: «خانواده می تواند نقش بسیار مهمی را در پیش برد اهداف عفاف و حجاب ایفا کند که در این میتاق نامه به یکسری از این وظایف اشاره شده است.»

یکی دیگر از سناریوهای آپارتاید جنسی حکومت اسلامی، از سوی شهرداری تهران اتخاذ شده است. محمدباقر قالیباف شهردار تهران، روز جمعه ۲۷ تیر ماه ضمن دفاع از طرح جداسازی زنان و مردان در شهرداری گفته است، نباید اجازه داد زنان بیش تر از «محرمان» خود یا «نامحرمان» معاشرت داشته باشند.
به گزارش خبرگزاری حکومتی فارس، محمد باقر قالیباف که سخن ران پیش از خطبه های نماز جمعه تهران بود، گفت: «یک زن در ساعات اداری حدوداً ۷ تا ۸ ساعت با مردان نامحرم معاشرت دارد که گاه این ساعات ارتباط با نامحرم بیش تر از ارتباط با خانواده می شود که این موضوع به کانون خانواده لطمه می زند و آن را تحت تاثیر منفی قرار می دهد؛ غیرت ما کجاست؟»

قالیباف، هم چنین با اشاره به این که «ما نظام اسلامی هستیم و غیرت دینی داریم»، گفته است: «اعلام شد در شهرداری تهران، اتاق بانوان از مردان مجزاست، باید بگویم این غیرت همه مردان ماست و خواسته بانوان بوده که هویت آن ها حفظ شود؛ وقتی می شود دو اتاق کنار هم به صورت مجزا در مجموعه کار کنند چرا این اتفاق رخ ندهد؟»

محمدباقر قالیباف، اضافه کرده است: «حرفی که در شهرداری تهران زده ایم این بوده است که اگر در یک اتاق، یک مجموعه کاری که با هم همکاری می کنند و سه یا چهار نفر آن ها آقا و سه چهار نفر دیگر خانم هستند و همه در یک رابطه مثلاً در رابطه با بودجه فعالیت می کنند، می توان کاری کرد که آن چهار خانم در یک اتاق و چهار آقا در اتاق دیگری کار کنند.»

از سوی دیگر، روزنامه اعتماد در شماره چهارشنبه هفته اخیر خود از «یک تصمیم جنسیتی دیگر در شهرداری تهران» خبر داده و از قول معاون فرهنگی و اجتماعی شهردار تهران نوشته است: «دختران و پسران با فاصله بر نیکمت پارک ها بنشینند.»

این همه سرکوب و تهدید زنان و همه این مواضع زن ستیز سران و مقامات حکومت اسلامی، نشان می دهند که زنان مرعب این فضای ترور و وحشت نشده و بیش از پیش به مبارزه خود را گسترش می دهند. بنابراین، چنین تهدیدهایی تاثیر چندانی در مبارزه زنان علیه حجاب اسلامی و دیگر قوانین آن نداشته و یکی پس از دیگری با شکست مواجه شده اند.

تاریخ اثبات کرده است که جنبش کارگری کمونیستی، همواره از موضع طبقاتی خود در مقابل گرایشات مختلف سیستم سرمایه داری مانند نئولیبرالیسم، ناسیونالیسم، فاشیسم، مذهب، مردسالاری و سرکوب و ستم و استثمار آن ها مبارزه کرده به خصوص بر برابری زن و مرد تاکید ورزیده است.
در واقع از بدو پیدایش جنبش کارگری کمونیستی تاکنون، کمونیست ها مبارزه بی وقفه ای را در جنبش کارگری و جامعه پیش برده اند تا نسبت به مبارزه برای آزادی زنان برخورد و نگرشی انقلابی و دایمی ایجاد کنند. آن ها مبارزه کرده اند تا از اهمیت مبارزه زنان برای تساوی کامل و رهایی از خفت بردگی خانگی، که قرن ها از قدمت آن می گذرد، درک صحیحی به دست آورند.

مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست در سال 1848، به درستی اعلام کردند که: خانواده کنونی، خانواده بورژوازی، برچه مبنایی استوار شده است؟ بر مبنای اندوختن سرمایه، منفعت شخصی... یک بورژوا وجود زن خود را صرفاً به عنوان یک ابزار تولید می بیند. او شنیده که قرار است همه ابزار تولید به صورت همگانی بهره برداری شوند، و لذا طبیعتاً نمی تواند به نتیجه دیگری جز این دست یابد که همگانی شدن ابزار، زنان را هم شامل می شود... او حتی گمان نمی کند که هدف واقعی مورد نظر چیزی نیست مگر از بین بردن شرایطی که جایگاه زنان را صرفاً به عنوان ابزاری برای تولید می پندارد.

انگلس، به شکل همه جانبه ای به مساله زن پرداخته است. به باور وی، نخستین ستم طبقاتی با نخستین ستم بر جنس مونث از سوی جنس مذکر متقارن و در نتیجه امری تاریخی است. او رهایی زنان و برابری آنان با مردان را در تغییرات سیاسی - اجتماعی می داند.



انگلس در سال 1884، ریشه های ستم جنسیتی و فرودستی زنان را در کتاب «منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» تجزیه و تحلیل قرار داده و نوشته است: با مالکیت اشتراکی ابزار تولید، خانواده فردی واحد اقتصادی جامعه نخواهد بود. خانه داری خصوصی به صنعت اجتماعی تغییر می یابد. نگهداری و آموزش فرزندان امر عمومی می گردد. جامعه به طور مساوی از همه کودکان، بدون توجه به اینکه آنان محصول پیوند ازدواج هستند یا نه مراقبت می کند...

آگوست پیل نویسنده کتاب «زن و سوسیالیسم»، یکی دیگر از صاحب نظران مارکسیست در حوزه مساله زن است مانند مارکس از حق اشتغال زنان دفاع می کرد. بیل نشان داد که اشتغال زنان، معیارهای زندگی کارگران را بهتر و به آنان توانایی سازماندهی می دهد.

لنین نیز یکی از مدافعان جدی و پیگیر حقوق زنان و برابری جنسیتی بود. کلارا زتکین در مقدمه «لنین و مساله زنان»، می گوید: «لنین بارها مسایل مربوط به حقوق زنان را با من به بحث گذاشت. بدیهی است که وی اهمیت زیادی برای جنبش زنان قایل بود. جنبشی که در نظر او یک جزء حیاتی جنبش توده ای بود و در شرایطی می توانست در پیروزی این جنبش قاطع عمل کند. لازم به گفتن نیست که لنین برابری اجتماعی کامل زنان را به مثابه یک مساله اساسی می دید؛ مساله ای که هیچ کمونیستی نمی توانست آن را نادیده انگارد.»

مارکسیست ها، نابرابری جنسیتی را از تبعات سرمایه داری و جوامع طبقاتی می دانند و تنها در یک جامعه بی طبقه است که این نابرابری به طور کامل معو می شود. یکی از ویژگی های آشکار سرمایه داری و همه جوامع طبقاتی، نابرابری جنسیتی بین زن و مرد است.

مارکسیسم با شناخت ریشه های ستم بر زنان، درصدد است، رهایی زنان را از موقعیت فرودست، محقق کند و برابری جنسیتی را در جامعه بر قرار کند.

جنبش زنان ایران، اولین جنبشی بود که پس از انقلاب 1357، با یورش حکومت اسلامی و در راس همه خمینی قرار گرفت. اولین حرکت اعتراضی زنان بر سر حجاب دو هفته پس از انقلاب در 8 مارس یا 17 اسفند 57 رخ داد. تظاهرات و اعتراض زنان به همان روز 8 مارس محدود نشد و حدود یک هفته ادامه داشت. تحصن در دادگستری، جلسات در زمین چمن دانشگاه تهران و... این دور از مبارزات زنان علیه حجاب اسلامی بود.

از آن تاریخ تاکنون، جنبش زنان نه تنها ساکت نمانده، بلکه در عرصه های مختلفی هم چون ورود به دانشگاه ها، عرصه سینما، ادبیات و مطبوعات نیز گام های مهمی برداشته است. در واقع طرح هایی که حکومت اسلامی علیه زنان و محدود کردن آن ها از فعالیت های اجتماعی مانند افزایش جمعیت و... به اجرا درمی آورد نشان دهنده ترس و نگرانی حکومت اسلامی از رشد و گسترش آگاهی و آزادی و مبارزه زنان است.

در جمع بندی می توان تاکید کرد که در جوامعی که در آن زنان و مردان کارگر و آزادی خواه و برابری طلب و عدالت جو دوش به دوش هم علیه سیستم سرمایه داری و گرایشات مختلف آن مبارزه نکنند بعید به نظر می آید که در آن جوامع، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی بر قرار گردد. یا به عبارت دیگر، اگر در هر انقلابی زنان در رهبری آن قرار نگیرند حتی اگر چنین انقلابی پیروز شود به برابری زن و مرد و از این طریق به برابری همه شهروندان منجر نمی شود. بنابراین، حائز اهمیت است که رهبران و فعالین جنبش های اجتماعی و در راس همه جنبش کارگری، جنبش زنان را تقویت کنند به طوری که زنان کمونیست و سوسیالیست و برابری طلب در راس جنبش زنان و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گیرند.

چهارشنبه یکم مرداد 1393 - بیست و سوم ژوئیه 2014

bahram.rehmani@gmail.com

Justice For Iran
عدالت برای ایران



دیدگاه سوم-دو موضوع را برای این شماره نوشته بودم که یکی مربوط به جام جهانی بود و دیگری در مورد ورزش بانوان. اما دیروز خبر آویزان کردن کفش های علی کریمی را شنیدم فکر کردم آن دو موضوع را برای شماره بعدی در نظر بگیرم چون تاریخ مصرف خاصی ندارد و به نامه خداحافظی علی کریمی اشاره کنم که می توان گفت وی آخرین بازمانده از معدود بازیکنان دارای صفات اخلاقی و مردم داری در فوتبال ایران بود. اگر خیلی ها اهل رنگ عوض کردن هستند، او حتی در بدترین روزهایش هم خودش است؛ گفتن از درخشش او در



رده ملی، پرسپولیس، الاهلی، بایر مونیخ شالکه صفر چهار تراکتور سازی و سایر تیم هایی که در آنها بازی کرده، مثنوی هفتاد من است. فوتبالیست ارزنده ای که در سال 2004 مرد سال فوتبال آسیا شد. کریمی هر گاه خواسته است خوب بودن خودش را نشان دهد، بدون تلاش برای نقش بازی کردن، امور خیریه و کمک به افشار محروم را خیلی حفاظت شده تر از دربیلهای دیوانه وارش انجام می دهد. کریمی نیز بسیاری از ورزشکاران لایق و مردمی ایران غریبانه رفت تا باند فاسد حاکم بر فوتبال کشور از رفتن معترض همیشگی این باند چند صباح دیگری خوشحال باشند.

متن خداحافظی کریمی از فوتبال به شرح زیر است:
به نام خالق هستی

میخی بر دیوار کوبیدم و کفش ها را آویختم
خداحافظی همیشه تلخ و ناگوار است. جدایی از عشقی که تار و پود وجودت را در تصرف دارد، کار آسانی نیست. یک بار صرفاً تحت تأثیر خداحافظی غریبانه مهدوی کیا تصمیمی احساسی گرفتم و فضای اندوه بار آن همه

بی اعتنایی مرا از فوتبال بیزار کرد و خود را در پایان دیدم. هرچند همین تصمیم احساسی و عجولانه باعث شد تا برخی ها همه چیز را تمام شده بدانند و مرا با دست خود به مسلخ ببرند. با توجه به شرایطی که در آن قرار دارم راهی جز ترک صحنه برایم نمانده. این تصمیم را در حالی که تمام وجودم را شک، تردید و اندوهی ناشناخته گرفته با مردم خوب و مهربان وطنم به اشتراک می گذارم... تصمیمی قطعی و برگشت ناپذیر. از این پس هوادار متعصب برای تیم محبوبم پرسپولیس و تیم ملی کشورم خواهم بود. دوست دارم و این را وظیفه خود می دانم از تمامی سروران و مهرافریانی که مرا از یک فوتبال خیابانی به میادین جهانی همراهی و مساعدت نمودند تشکر کنم و البته تقاضا دارم تا اشتباهات و خطاهای این حقیر که در مقاطعی موجب آزردهی خاطر، نگرانی و رنجش احساسات پاکشان شده بخشیده و مورد عفو قرار دهند. من، علی کریمی هرچه دارم بعد از خدا، از فوتبال و محبت مردم است که البته هرگز خود را شایسته این همه محبت و لطف نمی دانم چرا که در حقیقت قهرمان واقعی این مرز و بوم آنهایی هستند که به خاطر آرامش من و امثال من از آسایش و جان خود گذشتند تا این آرامش و آسایش نصیب ما شود. از همین رو درود و سپاس به شهدا و جانبازان راه وطن و آزادی. این عزیزان را شایسته و لایق بالاترین ستایش ها می دانم.



اما از اینکه نتوانستم با پیراهن تیم محبوبم پرسپولیس فوتبال را ترک کنم اصلاً ناراحت نیستم زیرا این اتفاق عجیبی نیست! هرگز تن به بازی خداحافظی که متأسفانه در فوتبال ما نوعی حرکت تشریفاتی، تبلیغاتی و بعضاً ریاکارانه است نخواهم داد. بسیاری از بزرگان فوتبال ما بی سروصدا خاموش شدند و به گورستان فراموشی رهسپار گردیدند!...

در خاتمه قلیاً اعلام می دارم که با خداحافظی از فوتبال تمامی حوادث و حاشیه هایش را هم در همان زمین خاک کرده و آنچه را در این مسیر برایم پیش آمده تنها چالش ها، رقابت ها و احساسات منطقی می دانم. و بالاخره کلام آخر باز با هواداران که همواره برایم اهمیت بالایی داشته و خواهند داشت: "شما همیشه در قلب من خواهید بود. از احترامی که طی این سالها نسبت به من داشته اید لذت بردم و سپاسگزارم." سرانجام باید از این خاک رفت ... خوشا آن که پاک آمد و پاک رفت
خاک پاک تمام ایرانیان علی کریمی

korosh_ims@yahoo.com

استفاده از این مطلب با ذکر منبع نشریه دیدگاه سوم بلامانع است.



اصلاح طلبی یا فریب تودها

در ستایش دیوانگی (Lob der Torheit)

این اثر استادانه و مشحون از ظرافتهای ادبی - فلسفی یکی از نامدارترین آثار اراسموس می باشد که این عالم هلندی در قرن شانزدهم میلادی برشته تحریر درآورده است. استبداد پشت پرده دین بسیار واضح و با نثری طنزآمیز و شیوا به شلاق انتقاد کشیده می شود. نوک تیز حمله متوجه رأس فساد است. سقف اندیشه اراسموس در یولیوس یاپ بسته نشده بود و گرنه قادر نبود حتی در طنز، یاپ را به مثابه یکی از جباران عصر در "پشت درهای قفل شده بهشت" معطل نگه دارد. اراسموس اندیشمندی محتاط بود و از تندروری دوری می جست. او در پروسه فکری خویش به شکاکیت احتیاط آمیز روی آورده بود که قدرت کنشی انقلابی را از او سلب می کرد. گرچه او شهامت انتخاب بین "پیروزی یا شهادت" را نداشت و از رادیکالیسم لوتر و جنگ و اعمال خشونت بیزار بود ولی او به ما می آموزاند که آغاز یک اصلاح دینی اصیل به چالش کشیدن و درهم کوبیدن نهاد "ولایت فقیه" است.

نمی توان به لایحه قصاص وفادار ماند، حکم اعدام را لغو نمود، اصرار بر پوشش اجباری زنان نمود، موجودیت سپاه پاسداران و بسیج را محترم شناخت و به این اصل اعتراض ننمود که: "قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یک دیگرند." (اصل 57 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) ولی به اصلاح و رفرم باور دات.

اراسموس در ابتدای امر شیفته ترهای نود و پنج گانه لوتر بود و با شور و شوق آنان را تحسین می کرد. با تعمیق جنبش اراسموس گرفتار تردید و دودلی شد. او خوش باورانه بر این اعتقاد بود که می توان به یاری حسن نیت یاپ، کلیسا را اصلاح کرد. او کلیسا را به دیده احترام می نگریست و آن را ستونی مطمئن برای استحکام اجتماع و اخلاق می دانست. ولی روند امور نشان داد که او در این مورد نکته سنج نبوده است. او در برهه های خطر که دامن قیامها گسترده شده بود، بیشتر وقت خویش را در لوون می گذراند. یاری رسان تاسیس بخش زبان دانشگاه کاتولیک این شهر (Université catholique de Louvain -UCL) بود. کرسی آموزش زبانهای لاتینی، یونانی، و عبری را به عهده گرفت و مشتاقانه به مدرسی همت گماشت. مدرسین الاهیات دانشگاه لوون اراسموس را به عنوان اصلی ترین محرک نهضت لوتری به باد حمله و دشنام گرفتند. در روز 8 اکتبر 1520، توفیق یاپ اعظم بر مبنی الحاد و تکفیر لوتر در شهر لوون انتشار یافت و اراسموس متهم به تحریک پنهانی انقلاب گردید. او در تاریخ 9 اکتبر 1520 ممنوع التدریس شده از دانشگاه اخراج گردید.

کتاب "در ستایش دیوانگی" حاوی قطعات فراوانی در رابطه با نادرستی و بدکاری روحانیون است. به پاها انتقاد می کند که اینان می بایست فروتنی و تواضع و فقر را از ارباب خویش (منظور حضرت عیسی مسیح است) بیاموزند. حملات اراسموس در "در ستایش دیوانگی" به رهبانیون بسیار عریان است: "این مردم <دیوانگان سبک مغز> هستند که کمتر نشانی از دیانت دارند و معهدا <سخت عاشق نفس و پرستنده خوشی و خویشتن اند.> رفتارشان چنان است که گوئی دین عبارت است <از تشریفات دقیق و جزئیاتی از قبیل عده دقیق گره های بند کفش، و رنگ مشخص لباسهای هر یک، و این که از چه قماشی باشد، و عرض و طول کمر بندهایشان و قس علیهذا.>

در جای دیگر اراسموس صحنه ای را در برابر محکمه عدل الهی ترسیم می کند که در روند آن پاها، اسقفها و روحانیون در تلاشند خدا را متقاعد نمایند که آنها به جد در "جهان خاکی" به وظایف دینی خویش عمل کرده اند و هرکس در تلاش کسب اجازه برای ورود به بهشت برین است. در این میان مسیح سخنان آنان را قطع کرده و خواهد گفت:

"وای بر شما کابنان و فریسیان ... من به شما یک دستور بیش ندادم، و آن این بود که یکدیگر را دوست بدارید و اکنون از زبان هیچ یک از شما نمی شنوم که این وظیفه را تماماً به جای آورده باشید."

این کتاب به پیروان "اصلاحات مذهبی" جانی تازه بخشید. آنان اکنون مانیفستی را در دست می فشردند که جهان متشرعین را نشانه رفته بود و تیر خلاصی بود بر افکار مرتجعین دینی. اربابان کلیسا خطر را بخوبی تشخیص دادند. خشم مراکز تعلیم حکمت مسیحی برانگیخته شد. حکم به ارتداد او داده شد و دانشگاه سوربن پاریس - یکی از معتبرترین مراکز تعلیم علوم مسیحی اروپای آن روزگار - "فتوی" سوزاندن "در ستایش دیوانگی" را صادر نمود. اولین مترجم این کتاب جان خود را در شعله های آتش نفرت و جهل ملایان قدرت طلب باخت.

در پنجه های اراسموس مفاهیمی چون اومانیسم و ارزشهای والای انسانی با ماهرتهای بی همتا پروراند می شوند، تا اندیشه مرتجعان دینی که بر تحقیر انسان و جباریت استوار است، منکوب گردد. این اومانیست و ادیب دینی هلندی با بیانی گویا و شکننده بر علیه استبداد زیر پرده دین و اقتدار مراکز دینی (کلیسا) و بحرانهای سیاسی - اجتماعی عصر خویش می شورید. او خصم آشتی ناپذیر اندیشه فقهها، بیداد مذهبی و تفتیش عقاید است. اندیشه های این عالم بزرگ نقشی دوران ساز در اروپای مظهر استبداد سیاه دینی ایفاء نمود. اندیشه و زبان طنز اراسموس هنوز هم پس از 500 سال شاداب و جوان است و خوانندگان بسیاری را مجذوب خود می



نماید.

در بخشی از کتاب "در ستایش دیوانگی" چنین می خوانیم:
دیوانگی سخن می گوید:

من دختر پلوتوس **خدای ثروت** هستم و باید بگویم که او یگانه پدر آدمها و خدایان است. امروز هم مانند دوران گذشته **با یک اشاره ای او همه چیز را در جهان زیر و رو می شود**: زمین و آسمان، جنگ و صلح، سلطنت ها، شوراها، محاکم، اجتماع، ازدواجها، قراردادهای، اتحادها، قوانین، هنرها، بازی ها [نفسم از شمارش آنها بند آمد] همه هماهنگ با خواست وی می گردند، **کسی که خشم او را بر می انگیزد حتی بازوی پالاس** [خدایگانی که نیروی بازویش در دنیا همانندی نداشت] **هم نخواهد توانست به داد او برسد.**

به قول زرتشت: متواضع باش تا دوستان فراوان داشته باشی، دوستان فراوان داشته باش تا معروف باشی. همین اندرز و داشتن دوستان با نفوذ در اروپا جان اراسموس را از آتش انتقام دستگاہ مذهبی نجات داد. آنان به آن فرهیخته هلندی دست نیافتند، ولی لویی برکن مترجم کتاب او را در شعله های آتش سوزاندند.

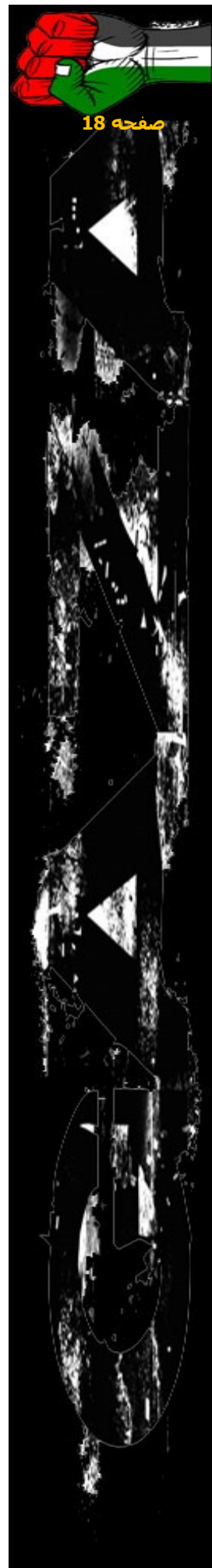
دامنه آن شعله های اندیشه سوز به قرن بیستم یکم هم سرایت کرده است. روزی نیست که آتش بغض و عناد در دل فرومایگان بد نهاد، آن ملایان زشت خو، خرمن اندیشه و فرهنگ را در ایران به یغما نبرد.

ما نمی توانیم متقاعد شویم که بدن خروج از منظومه فکری خمینی بتوان این نوع نگرش به هستی را اصلاح نمود. اصلاح طلبان بومی فریکاراند که حقیقت را به مسلخ منافع گروهی برده اند. اولی ترین قدم در راستای اصلاح، بزیر کشیدن "پاپ اعظم" و خلع قدرت از اوست.

ادامه دارد.

کلن/آلمان، 17 ژولای 2014
afoolad@freenet.de

(با انتقادهای خود، نویسنده را در تعمیق نگرش یاری دهید.)





تحریمها علیه های اتمی رژیم سرکوب گر حاکم بر ایران شدت می گیرد. اما در عین حال وعده و وعید ها نیز! سخن از تغییر رژیم نیست! (سخنان وزیر انگلیس). حتی بسته های مفید (هویج به جای چماق) نیز ارائه می شود! سخنگوی دولت قبلی نیز، پیش از این اعلام داشته بود که: " ایران آماده نشان دادن انعطاف در زمینه هسته‌ای است!" اگر رژیم برنامه های اتمی خود را مطابق میل غربی های دموکرات و طرفدار حقوق بشر، تغییر دهد و طبق خواست آنها رفتار کند و دست از جاه طلبی های اتمی خود بردارد، همه ی این تحریم ها لغو خواهند شد و پیروان امام امت با آغوش باز به دامن دموکراسی غرب باز خواهند گشت. و این همان هویج هایی است که مرتبا از سوی دولت اوباما و دیگر شرکا تعارف می شود. در این میانه اما آنچه که هیچ محلی از اعراب ندارد، همانا حقوق بشر است، که همه ی دولت های غربی مدام سنگ آن را به سینه می زنند!

بهبانه ای برای فروش سلاح به اعراب حاشیه ی خلیج فارس؟

چند وقتی است که اجرای تحریم های اقتصادی و حتی سیاسی علیه رژیم جنایتکار حاکم بر کشورمان ایران حدت و شدت یافته و یکی پس از دیگری از راه می رسند. بهانه ی عمده و اساسی این تحریم ها تلاش رژیم آخوندیسم برای دست یابی به بمب اتمی است. و این در حالی است که بیش از سی سال است که حقوق اولیه مردم ایران به گونه ای فاجعه آمیز نقض شده و به بازی گرفته می شود. حقوق مردم ایران، یعنی همان حقوقی که تمامی کشورهای عضو سازمان ملل به اجرای تمامی مفاد آن تعهد سپرده اند. "منشور جهانی حقوق بشر"، برنامه مدونی که هم سازمان ملل متحد و کلیه کشورهای عضو آن و هم قدرت های غربی مدعی دموکراسی و دفاع از حقوق بشر، خود را نسبت به پیشبرد و اجرای آن متعهد می دانند. از آغاز این حاکمیت تا کنون نه تنها ابتدایی ترین حقوق مردم ایران نقض شده و نادیده گرفته شده است، که آمار اعدام ها، کشتارها، زندان ها، شکنجه ها و به دار آویختن ها... ایران را - حتا بدون در نظر گرفتن آمار جمعیتی- در صدر کشورهای جهان قرار داده است. با این همه اما به رغم جنایات رژیم و نقض مداوم حقوق مردم ایران، و نیز تصویب قطعنامه های گوناگون حقوق بشری علیه این حاکمیت ددمنش، هیچگونه مجازات بین المللی برای ناقضین حقوق بشر در نظر گرفته نشده است. برعکس، تمامی تحریم ها و مجازات ها علیه رژیم و کارگزاران و سران آن، به دلیل سرکشی آنها از درخواست های کشورهای غربی، سازمان ملل متحد و نیز آژانس بین المللی انرژی اتمی و... در رابطه با برنامه های اتمی رژیم صورت پذیرفته است. محکومیت فلاحیان و رفسنجانی و خامنه ای و ... در رابطه با کشتار میکونوس نیزهیچگاه به طور جدی و رسمی پی گیری نشد و هیچگونه مجازات عملی را در پی نداشت! مساله حقوق بشر، نقض حقوق بشر و سرکوب شهروندان ایرانی، هیچگاه موضوع محوری و مناقشه بر انگیز و جزو شرایط، دلایل رتباطات و تحریم ها نبوده است.

حال با توجه به این موضوع، این پرسش عمده و اساسی مطرح می شود که این تکنولوژی هسته ای به راستی چه تغییر عمده ای در جغرافیای سیاسی منطقه ایجاد می کند؟ و اگر آنچنان که سردمداران رژیم ادعا می کنند هدف آنها استفاده "صلح آمیز" از این تکنولوژی باشد، تکلیف دیگر کشورها با ایران چه خواهد شد؟ و اگر این جنایتکاران حاکم به سلاح اتمی دست یابند، با آن چه کاری می توانند انجام دهند؟ و مگر در همین منطقه، هند، پاکستان و اسرائیل از سلاح اتمی برخوردار نیستند؟ و مگر هند و پاکستان قادر خواهند بود از این وسیله ویرانگر علیه طرف مقابل استفاده کنند؟ و یا حتی همین کشور اسرائیل که تا کنون به هیچکدام از قطعنامه های سازمان ملل - درست همانند رژیم آخوندها - واقعی نهاده است، توانایی کاربرد آن را دارد؟ از سوی دیگر، با قاطعیت هر چه تمام می توان بر این امر تاکید نمود که قدرت های بزرگ از جمله دولت آمریکا - و نیابت از او اسرائیل در منطقه خاورمیانه - با خاطری آسوده تمامی پیش بینی های لازم را از سال ها پیش به عمل آورده و با پیشرفته ترین سلاح های ضد موشکی آمادگی انفجار هر موشکی را در هوا دارند. و نیز می دانیم که نه تنها اسرائیل دارای بیش از چند صد کلاهک اتمی و دیگر بمب های مخرب می باشد، که سردمداران پنتاگون از سال ها پیش در پی تولید نسل های جدیدی از بمب های اتمی بر آمده اند. که البته تولید و ساخت انواع دیگر بمب های ویرانگر را شامل می شود. استراتژی "سده آمریکایی" و شرکت تمام عیار در چند جنگ بزرگ به طور همزمان و پیروز بیرون آمدن از همه ی این میادین نیز، یکی دیگر از طرح های عظیم این کشور می باشد.

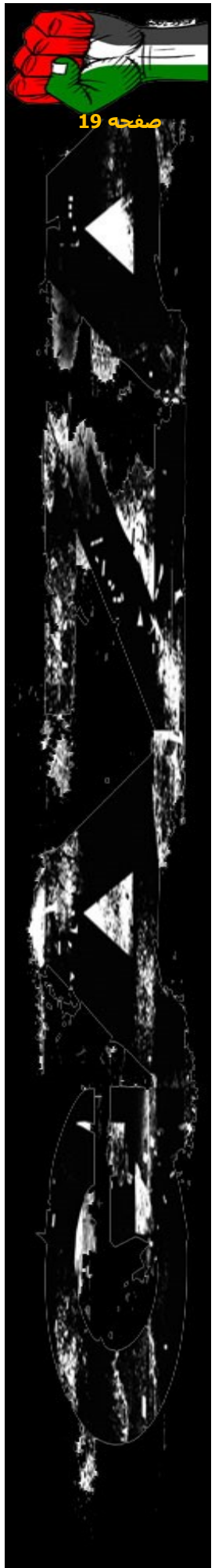
با این همه طرح های توسعه طلبانه جنگی، پس به راستی این همه هیاهو بر سر چیست؟ به راستی اینک کدام کشور جرات استفاده از بمب اتمی را دارد، با اطلاع از این که خود بلافاصله مورد هدف آن بمب قرار خواهد گرفت؟ آیا به راستی اینان از ایران یا کره شمالی هراس دارند، یا در پی کسب امتیازاتی بیشتر از این می باشند؟

به نظر نگارنده، تمامی این بحث ها و درگیری ها را باید از دو جنبه مورد ارزیابی قرار داد:

نخست؛ طرح خاورمیانه جدید و مورد علاقه و کنترل آمریکا دوم؛ رسیدن به سودهای هنگفت ناشی از فروش چند برابر تولیدات نظامی، صنعتی و اقتصادی و ... غرب. که به نظر می آید بالا رفتن قیمت نفت نیز در این میانه نقشی بر عهده داشته باشد. به این دو مورد می توان ، فروش نفت ایران در بازار سیاه را نیز اضافه نمود که رژیم برای تامین اقتصادی خود، آن را به همان کارتل ها و تراست های نفتی به بهای نازلی پیش فروش خواهد کرد!

حقوق بشر؟

همه به خوبی می دانیم که رژیم علیرغم عقب ماندگی ذاتی تاریخی خویش، تا آنجا که به منافع و حیات سیاسی و ایدئولوژیکی بیمارگونه اش باز می گردد، بسیار مزورانه - اگر نگوییم هوشمندانه - وارد عمل می شود. آنها هر روز بازی تازه ای را آغاز می کنند و به خرید زمان سرگرم می باشند. و تازه آنها حتی اگر به همه خواست های غرب در رابطه با مساله انرژی اتمی تن در دهند، امپریالیسم آمریکا و شرکا به سادگی و با وجدانی آسوده با آنها کنار خواهند آمد. در این میانه اما سرنوشت مردم اسیر و در بند ایران همچنان مبهم و پا در





هوا باقی خواهند ماند!

اما به راستی چرا نباید از حربه حقوق بشر علیه این رژیم استفاده کرد؟ چرا این مدعیان نگرانی امنیت جهان و منطقه - در واقع اسم مستعار منافع خود آنان - این جنایتکاران را به خاطر نقض مکرر حقوق بشر مورد مواخذه و تحریم قرار نمی دهند؟ چرا اینان رژیم را به خاطر کشتار دگر اندیشان، سرکوب آزادی خواهان، تضییع حقوق اقلیت های مذهبی، نادیده گرفتن حقوق زنان، زیر پا گذاشتن حقوق کارگران و زحمتکشان، زندان، شکنجه و اعدام اپوزیسیون، زیر فشار قرار نمی دهند؟

آیا غیر از این است که با نقض حقوق بشر نمی توان بازی کرد؟ و درباره حقوق بشر نمی توان چانه زد؟ و حقوق بشر تعلیق در آوردنی نیست؟ و در نتیجه با بازی کردن با حقوق بشر نمی توان امتیازات آنچنانی گرفت؟ آری با حقوق بشر که از همان آغاز ایجاد این رژیم بارها و بارها نقض شده و به طور مستمر ادامه داشته است، نمی توان به معامله برخاست.

اما مساله حقوق بشر نیست. و گرنه با تکیه بر نقض حقوق بشر، بسیار جدی تر و اساسی تر، انسانی تر و قاطع تر می توان با این رژیم برخورد نمود و افکار عمومی جهان را نیز با خود همراه ساخت، تا مساله انرژی اتمی که بسیار جای اما و اگر دارد. و شامل سیاست یک پام و دو هوا می شود. چرا که خود منع کنندگان دست اندرکار ساخت نسل های جدیدتر، مخرب تر و "مدرن"تر آن هستند.

حال اگر رژیم همه ی اینها را پذیرفت و فشارها کاهش یافت، و همه چیز به خیر و خوشی پایان یافت، مسئول نقض مداوم حقوق بشر کیست؟ آیا نقض مداوم حقوق بشر مهم تر است یا برنامه هسته ای "صلح آمیز" و یا غیر صلح آمیز رژیم؟ آیا این وظیفه سازمان ملل متحد نیست که با تکیه و تاکید بر منشور جهانی حقوق بشر، نه تنها ایران بلکه کشورهای مشابه که عضو آن سازمان هستند و به کلیه قوانین و مصوبات آن تعهد سپرده اند، را به انحاء گوناگون به دادگاه های بین المللی حقوق بشری بکشاند؟

تحریم های اقتصادی و سیاسی، در این رابطه، بهانه ای گذرا و موقتی است. اگر رژیم بنا به فشارهای موجود و فروپاشی تنها متحد عربش و ... تن به خواست های غرب داد و از دنبال کردن برنامه های اتمی خود چشم پوشید، و همه ی تحریم ها برداشته شد، و روابط سیاسی و ... از سر گرفته شد تکلیف مردم ایران چه خواهد شد چیست؟

واقعیت این است که چین، هند، و ... تحریم های نفتی ایرا را نپذیرفته اند. ایتالیا و یونان به بهانه قراردادهای پیشین و بحران اقتصادی، دلایل ملی و منافع ملی خود را برای تداوم خرید نفت بهانه ساخته اند. تحریم های اقتصادی علیه رژیم حاکم بر ایران، بیش از اینکه منافع ملی مردم ایران را در نظر بگیرد، مبادلات اقتصادی و تسلیم کردن رژیم و کرنش آن در برابر قدرت های غربی و نظم موجود جهانی را نشانه رفته است. اینکه می گویم منافع مردم ایران، منظور مسائل اقتصادی نیست. منافع ملی ایران، حذف کامل رژیمی است که بیش از 30 سال است که هیچ حق و حقوقی برای صاحبان اصلی ایران زمین، یعنی مردم، بر جای نگذاشته است.

هدف تحریم ها طبق گفته سردمداران حکومت آمریکا و هم اتحادیه اروپا، واداشتن رژیم به دست کشیدن از برنامه های هسته ای آن می باشد. این تحریم ها هنگامی برچیده خواهند شد که رژیم آخوندیستی حاکم درباره برنامه های اتمی خود، به طور شفاف توضیح دهد و به شرایطی که آمریکا، اتحادیه اروپا و آژانس بین المللی انرژی اتمی مطرح می سازند، تن در دهد.

ما به درستی می دانیم که آخوندهای مزور حاکم بر ایران، حتی اگر به بمب اتمی هم دست یابند، قادر به استفاده از آن نخواهند بود. نه تنها رژیم غاصب حاکم بر ایران، که حتی دیگر کشورهای دارنده بمب اتم نظیر اسرائیل، هند، پاکستان و ... بنا بر این خطر حتی بالقوه ای نیز متوجه کشوری از سوی "ایران اتمی" نیست. حتی ابله ترین آخوندهای حاکم نیز می دانند که کمترین اقدام عملی علیه کشوری دیگر با پاسخ های ویران گر رو به رو خواهند شد.

تحریم سیاسی؛ راه چاره

پس چاره چیست و راه حل کدام است؟ به نظر نگارنده این سطور، تحریم های سیاسی نقشی بسیار تعیین کننده تر از تحریم های اقتصادی از خود بر جای خواهد گذاشت. چرا که اگر مبنای آن تحریم ها را نقض همیشگی حقوق بشر قرار دهیم، دیگر به هیچ روی قابل چانه زنی نیست. تمکین رژیم به حقوق بشر و مردم سالاری اگر شرایط ارتباط این رژیم با حکومت ها و دولت های دیگر تعیین گردد، و رژیم مجبور شود به آن تن دهد، این به معنی بحران عمده و اساسی در ارکان نظام خواهد بود. و تنها در چنین شرایطی است که امکان تغییر و تحولی اساسی در سرنوشت سیاسی ایرانیان را می توان به نظاره نشست. در همین راستا، در وهله نخست وظیفه سازمان ملل متحد و در وهله دوم، مسئولیت رژیم ها و دولت های دموکراتیک و به راستی مدافع حقوق بشر است که با طرح های جدید و جدی و با تکیه بر نقض حقوق بشر به تلاش برای انزوای این رژیم بپردازند. تحریم هایی که می تواند رژیم را - و نه مردم ایران را - از پای در آورد.

1. تعلیق عضویت ایران در سازمان ملل متحد به خاطر عدم تمکین و عدم رعایت مواد مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر

2. احضار دیپلمات ها و سفرای کشورهای عضو سازمان ملل

3. قطع ارتباط هرگونه روابط سیاسی و ممانعت از ورود سردمداران رژیم به دیگر کشورها

4. به رسمیت نشناختن رژیمی که مشروعیت خود را نه از آراء مردم و حقوق مدنی آنان که از ساختار حکومتی و آمرانه ولایت فقیه می گیرد

اما اینکه چرا رژیم بر عدم اجرای تعلیق غنی سازی اصرار می ورزد، حکایت از سیاه کاری ها و مخفی کاری های گردانندگان آن دارد. آنها برای فریب افکار عمومی هر روز به حيله تازه روی می آورند. و این موضوع تازه ای نیست. اما در رابطه با مسائلی که در سطور پیشین مطرح گردید، یک پرسش عمده و اساسی که هم برای اپوزیسیون و هم مردم ایران مطرح می باشد، این است که اگر رژیم با پذیرش شرایط و گرفتن "امتیازات" وعده داده شده، با کشورهای دارای حق وتو کنار بیاید، تکلیف آینده ایران، حقوق بشر و دموکراسی چه خواهد شد؟

alifayyaz@live.se

منابع و پیوندها:

1- آن چنان که جان پیلجر نیز افشا کرده است



اگر بخواهیم سوار موج تئوری توطئه شده و ربط و بی ربط، و آسمان و ریسمان را بهم بیافیم، به این نتیجه می رسیم که درست فردای حمله نظامی اسرائیل به غزه، هواپیمای مسافری مالزی با 298 سرنشین، نزدیک به 10 کیلومتر بالاتر از زمین، منفجر شد، و با وجود کشتار شهروندان غیرنظامی غزه در ابعادی نجومی، خبر یک اکثر رسانه های غربی، تا همین یکی دو روز اخیر، جزئیات سقوط هواپیما بوده است. منطقاً، اکثر سرنشینان هواپیمایی بوده اند و طبیعی است که خبر نخست رسانه های غربی، آن انفجار باشد. مخصوصاً که غرب به دنبال دستمال مرافعه با روسیه است.

سایت آرتی در 21 ژوئیه گزارش کرد که چند لحظه قبل از انفجار، یک هواپیمای جنگی اکرائینی - [سوی 25](#)، در کنار هواپیمای مالزی پرواز می کرده، البته روی اینگونه اطلاعات یک جانبه، نمی شود حساب باز کرد؛ حتی اگر [روزنامه ایندینت](#)، چاپ انگلیس هم، همین خبر را گزارش کرده باشد. اما بالاخره و پس از بالا رفتن تعداد قربانیان در غزه، سمت و سوی خبرها تغییر پیدا کرده اند.

بنا به گزارش رسانه های اسرائیلی، یک [سرباز اسرائیلی](#) که از شهر لیون فرانسه به ارتش اسرائیل پیوسته بود، سه شنبه به خاک سپرده می شود، و دو سرباز دیگر اسرائیلی که کشته شده اند [آمریکایی](#) بوده اند. ظاهراً، جذب جوانان از کشورهای غربی فقط مخصوص داعش و القاعده نیست؛ اسرائیل هم از احساسات "مذهبی-یهودی" بهره جسته و سربازگیری می کند.

واقعیت اینست که تمام یهودیان ساکن اسرائیل از این کشتار حمایت نمی کنند. برخی از [هنرمندان اسرائیلی](#) که علیه جنگ موضع گرفته اند مورد هجمه چماقداران در شبکه های اجتماعی قرار گرفته، و "باعث شرم اسرائیل نامیده شده اند". جالب اینکه بنا به آمار [سی ان ان](#)، 57% از شهروندان آمریکا، از آنچه در غزه روی می دهد، حمایت می کنند. و یا، 43% مخالفند.

این اختلاف حدوداً بیابینی، متأثر از تبلیغات لابی های اسرائیلی در رسانه های آمریکایی است. رسانه هایی که زیر فشار لابی ها کمر خم می کنند؛ و اگر نکنند مورد غضب قرار می گیرند. [لیرمن](#) - وزیر خارجه اسرائیل رسانه الجزیره را در خدمت تروریستها می داند، و می گوید که باید تحریم شود. تحلیلی خواندم که در این [جنگ رسانه ای](#)، تنها راه موفقیت اسرائیل، تلفات بیشتر سربازان اسرائیلی است؛ بخصوص که اسرائیل توانسته فقط نیمی از توانمندی موشکی حماس را منهدم کند، اما بالاترین [تلفات](#) نظامی از سال 1948 تاکنون را داشته است. برخی تحلیل ها از شکست سیاسی [تیتانهاو](#) گزارش می کنند.

در این جنگ رسانه ای مغلوبه، و "شیطان سازی" از اسرائیل، وضع آنقدر خراب است که [جان کری](#) هم صدایش در آمده و [کاخ سفید](#) کشتار وحشیانه شهروندان غیر نظامی را محکوم کرده است. بخصوص که "در گلوله باران یک [مدرسه سازمان](#) بیهوده متحد در بیت حانون که پناهگاه مردم فراری بوده است، دست کم 15 نفر کشته شده و 200 نفر هم زخمی شده اند." این موضعگیری را نتیجه پایان یافتن دوران ریاست پیلای دانست، و واقعیات تلخ و اسفبار در صحنه - 25% از کشته شدگان غیر نظامی، کودکان خردسال هستند. زنان باردار، سقط جنین می کنند؛ نزدیک به 700 شهروند غیر نظامی به قتل رسیده، و اسرائیل بیمارستان ها را هدف قرار می دهد. خانم پیلای چاره دیگری ندارد بجز اینکه بگوید "بی توجهی به قواعد بشردوستانه بین المللی و حق حیات به شکل بهت آوری واضح است. این احتمال قویاً وجود دارد که قوانین بین المللی به ترتیبی نقض شده باشد که بتوان آن را [جنایت جنگی](#) دانست". به هر روی، این اولین بار است که اسرائیل با چنین لحن تند، توسط کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد محکوم شده است، همزمان، جان کری وعده [49 میلیون دلاری](#) برای بازسازی غزه داده است. ظاهراً، این موضعگیری ها، بخشی از مذاکرات برای پایین آوردن حرارت جنگ، و خون بهای آن کودکان تکه تکه شده است. مثل همیشه، این جماعت نمی فهمند که چنین جنایتی با رنگ سبز دلار و یا با موضعگیری پیلای، آنهم بعد از دو هفته جنایت، پاک نمی شود. حتی همان دیروز جان کری و نماینده اسرائیل در ملل متحد، سعی می کردند از تشکیل این "نشست اضطراری شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو" و گزارش پیلای جلوگیری کنند؛ و چون نتوانستند، نماینده اسرائیل در پاسخ به سخنان پیلای در این نشست، اقدامات حماس را به جنایت جنگی تعبیر کرد که بی هدف صدها موشک به سوی شهروندان غیر نظامی اسرائیلی پرتاب می کند. او پیلای را متهم به نادیده گرفتن وظایف خود کرده و این گزارش را یکجانبه و غرض ورزانه خواند؛ و خاطر نشان کرد که جوامع سیاسی حماس را یک نهاد تروریستی می شناسند.

با این وجود، جنایت جنگی، کشتار کودکان، آوار کردن سقف بر سر خانواده 10 نفری که 6 نفر آن کودک هستند، تروریست بودن یا نبودن حماس را در معادلات حقوق بشر بیرنگ می کند. لرد وارنر در مصاحبه با الجزیره می گوید غزه نزدیک به 7 سال است که تحت محاصره است. آب آشامیدنی سالم و لوله کشی، و فاضلاب یک رؤیا شده است. کودکان 7 ساله، بجز جنایات، و سه یورش بیرحمانه اسرائیل، دیوار و محاصره اغذیه و دارو چیز دیگری ندیده اند. کار بجایی رسیده که [دیوید کامرون](#) نخست وزیر بریتانیا، دو سال پیش، غزه را یک "زندانبزرگ" نامید. عکس العمل زندانیان در قبال اینهمه جنایت چه می تواند باشد؟

آری، حماس عامل جمهوری اسلامی در سرزمین فلسطین است، اما عامل اصلی، جنایت هفتاد ساله اسرائیل، و اشغال فلسطین است. اسرائیل از سرزمین اشغال شده خارج شود، و به جنایت علیه بشریت خاتمه دهد، مردم فلسطین خودشان حماس را مهار خواهند کرد.

فقط مردم غزه در محاصره و زیر فشار نیستند؛ لابی های اسرائیل فقط علیه الجزیره موضع نمی گیرد، کار بجایی رسیده که وکیل مجلس کثور فخیمه هم در امان نیست. "حزب لیبرال-دمکرات بریتانیا می گوید که [دیوید وارد](#)، نماینده عضو این حزب در پارلمان بریتانیا که به انتشار سخنان "بی شرمانه" درباره درگیری های اسرائیل و فلسطین در رسانه های اجتماعی متهم شده بود، عذرخواهی کرده است.

آقای وارد روز سه شنبه در توئیتر خود نوشته بود: "سوال بزرگ این است که اگر من در غزه زندگی می کردم آیا من هم موشک شلیک می کردم؟ احتمالاً بله". وکیل مجلس انگلستان بخاطر این سخنان خیلی "بی شرمانه"، و فشار لابی ها، عذرخواهی می کند.

به راستی، آیا می شود این جنایت جنگی را محکوم کرد و برجسب ضدیت با قوم یهود را برای خود نخرید؟ اینگونه جنایات بیرحمانه اسرائیل دهان مرتجعینی چون احمدی نژاد را باز می کند و به او آتو می دهد تا خواهان "محو اسرائیل" شود. اسرائیل باید به پشت مرز های سال 1967 بازگردد، در غیر اینصورت، این جنگ و جنایت گسترش خواهد یافت. موج سواری

علی ناظر: رسانه ها و چند نکته بی ربط مرتبط

دیروز **خامنه ای** مؤکد این نکته است " تنها علاجش نابودی و از بین رفتن است البته تا آن هنگام، مقاومت قاطع و مسلحانه فلسطینی ها و گسترش آن به کرانه باختری، تنها راه مقابله با این رژیم وحشی است ضمن اینکه دفاع وقیحانه آمریکا و غرب از جنایات صهیونیستها باید به عنوان یک تجربه مهم، در «شناخت، نگاه و برخورد» همه ما با غرب اثر بگذارد و بفهمیم که واقعیتها و حقیقت آمریکا، همین است".

البته این سخنان برای گرم کردن آتش تنور روز قدس است، چراکه راه حل پیشنهادی واقعی او جای تأمل بیشتری دارد "مردمی که در این منطقه زندگی می کنند و اهل و متعلق به آنجا هستند در یک فراندوم حکومت مورد نظر خود را اعلام می کنند و از این طریق، رژیم غاصب و جعلی از بین خواهد رفت....."

علی ناظر

24 ژوئیه 2014، دوم مرداد 1393



مازبان رازی: مفهوم سوسیالیزم: طرح مسأله - بخش 1



به اعتقاد من اهمیت باز کردن بحثی در مورد «مفهوم سوسیالیزم» عمدتاً در این است که «اعتبار سوسیالیزم» در سطح جهانی مورد سؤال قرار گرفته (یا بحران اعتبار سوسیالیزم وجود دارد).

بسیاری از «سوسیالیست»های معرف «اردوگاه های سوسیالیزم» (شوروی سابق و چین) و طرفداران بین المللی شان در دهه های پیش، از مسببین اصلی بی اعتباری سوسیالیزم بوده اند. نسل جوانی که در سطح بین المللی می توانست در وضعیت بحران سرمایه داری به بدیل سوسیالیزم روی آورد، به دلیل این بی اعتباری، دچار تردید و دو دلی گشته است (و به حق). ضربه ای که این به اصطلاح سوسیالیست ها بر بدنه سوسیالیزم زده اند به مراتب بیش تر از تهاجم تبلیغاتی ای بوده است که از سوی سرمایه داری جهانی طی چند دهه صورت گرفته است. فروپاشی شوروی سابق و تمام نظام های به اصطلاح سوسیالیستی و اقمار آن و تسلیم شدنشان در مقابل نظام سرمایه داری، سوسیالیزم را بیش از پیش بی آبرو کرده است. رژیم های سرکوبگر و غیر دموکراتیک استالینیستی و خفه کردن هر مخالف و نبود دموکراسی حتی در حد دموکراسی بورژوازی در این جوامع، جنبش های کارگری را از تلاش برای رسیدن به سوسیالیزم باز داشته است. سؤالی که برای میلیون ها کارگر و جوان مبارز ضد سرمایه داری در سطح بین المللی و به ویژه کشورهای اروپایی طرح گشته، این است که «اگر آینده سوسیالیزم آن چیزی است که در شوروی و چین و کوبا وجود دارد، ما به همین نظام بورژوازی با تمام اشکالاتش ته می دهیم!» اما این تنها ضربات نبوده اند. به علت خیانت های آشکار به سوسیالیزم، انحرافات نوینی در درون گرایش های سوسیالیستی ظاهر گشته است: بازگشت به نظرات خرده بورژوازی رادیکال، سوسیالیزم تخیلی، شبه آنارشیستی، پست مدرنیسم و غیره در مقابل مارکسیزم انقلابی، ظاهر گشته اند.

اساس مارکسیزم مورد سؤال قرار گرفته است. جنایات های استالینیستی به پای مارکس و لنین نوشته شده است. از همه مهم تر اقتصاد جوامع «سوسیالیستی» که قرار بود اقتصاد «با برنامه» همراه یا بارآوری بالای کار و حتی بالاتر از جامعه سرمایه داری به وجود آورد، بسیار عقب تر از سرمایه داری از آب درآمد، انتظار برای یک زندگی عادی حتی در سطح جوامع سرمایه داری در این جوامع به اصلاح سوسیالیستی بی داد می کرد. در این جوامع به اصطلاح سوسیالیستی، استثمار و تحمیق کارگران برای مرفه کردن اعضا و رهبران احزاب «کمونیست»، همانند یک دیکتاتوری نظامی جهانی سومی، تداوم یافت، تا این که همه آن ها فروپاشیدند.

از این رو، یکی از تکالیف اساسی هر سوسیالیست مارکسیستی، امروز این است که این آوار خراب شده بر سر مارکسیزم را پاکسازی کند و مارکسیزم را از کثافتاتی که به نام «سوسیالیزم» و «مارکسیزم» بر توده ها حفته شده است، بیرون آورد. به سخن دیگر امروز بیش از هر زمان دیگری وظیفه ما به عنوان مارکسیست های انقلابی، «احیای مارکسیزم» است. ما موظفیم که وجه تمایز خود را با جریان خرده بورژوازی رادیکال، استالینیستی، و سوسیالیست تخیلی، و تمام انحرافات موجود (از جمله در میان سانتریست ها و حتی برخی جریان هایی که خود را تروتسکیست هم خطاب می کنند) نشان داده و «آلترناتیو» واقعی برای نسل جوان در سطح بین المللی را ارائه دهیم. از این رو، تبادل نظر و بحث در مورد مفهوم سوسیالیزم امروزه از هر زمان دیگری بیش تر اهمیت یافته است.

ادامه دارد



چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "ترمش فهرمانانه" جمهوری اسلامی. برخی از فعالین سیاسی دلسردانه به این نتیجه رسیده اند که ابوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدرات از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگ با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمت و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالیله آزادیخواهان، تنها با گذار از خودآگاهی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی و بدون باور عملی به تحمل دگراندیشان، امر سرنگونی، به تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، ابوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لائیک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، نه تنها خواست های تهیدستان و آسیب دیدگان جامعه را برجسته می کند، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلیگران، دگراندیشان، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با مناعت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای خدشه ناپذیر فردی و گروهی، دیدگاه های غیرواقعی، انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومیدی، در معرفی فعالتهای نیروهای دگربر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل کتمان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیتی بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومیدانه را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدگاه سوم، طبیعتا در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملا متفاوت دارند. اما این اختلاف دیدگاهی را گرامی داشته و همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزاری برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدگاه سوم را بعنوان ابزاری برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

**دیدگاه سوم را از طریق ایمیل
به داخل ایران ارسال کنید.**

